

انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام

بدعت شیر خوردن بزرگسال

طبق عقیده برخی از اهل سنت

به قلم

شیخ ناظم عقیلی

مترجم

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام

نام کتاب	بدعت شیرخوردن بزرگسال
نویسنده	شیخ ناظم عقیلی
مترجم	گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی <small>علیه السلام</small>
انتشار کتاب اصلی	۲۰۰۷م / ۱۳۸۶ش
تاریخ انتشار	۱۳۹۹
نوبت انتشار	اول
کد کتاب	۱۰۳۹/۱
ویرایش ترجمه	اول

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید احمد الحسن علیه السلام به تامل‌نماهای زیر مراجعه کنید .

www.almahdyoon.co

www.almahdyoon.co/ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

۵	تقدیم
۷	پیشگفتار
۱۱	ایستگاه اول: قرآن کریم
۱۵	ایستگاه دوم: روایت‌های نقل شده در منابع اهل سنت
۲۳	ایستگاه سوم: روایات وارد شده از اهل بیت مصطفی (علیهم‌السلام)
۲۷	ایستگاه چهارم: روایت عایشه و اجتهاد وی
۴۱	ایستگاه پنجم: تلاشی نافرجام
۴۲	درنگی کوتاه بر تناقض‌گویی‌های عایشه:
۴۶	ایستگاه ششم: نظر علمای بزرگ اهل سنت در مورد شیر خوردن بزرگ‌سال
۵۳	ایستگاه هفتم: ابن تیمیه و تلاش برای جمع بستن روایات
۵۷	ایستگاه هشتم: درنگی بر گفتار عزت عطیه
۶۱	ایستگاه نهم: شیر خوردن بزرگ‌سال از نظر شیعه
۶۴	روایات دیگری که توهین به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به‌شمار می‌روند

تقدیم به:

«عبدالله»، به آن کسی که بهترین خلق خدا را به دنیا آورد
و به آمنه بنت‌وهب، به آن کسی که «احمد» را به دنیا آورد
به پدر و مادر آن فرستاده بزرگوار

این بضاعت ناچیز را تقدیم می‌کنم؛ با این امید که پروردگار بلند مرتبه توانا، مرا در دنیا
و آخرت- از شفاعت آن دو و فرزندشان و نسل برگزیده‌شان محروم نگرداند و مرا از این دنیا
خارج نکند، مگر بر ولایت محمد و خاندان پاک و مطهرش.
و سپاس و ستایش تنها از آن خداوند، پروردگار جهانیان است.
و سلام و صلوات خداوند بر محمد و خاندان محمد، آن اوصیای مورد رضای خداوند!

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

پیشگفتار

سپاس و ستایش، خداوند یکتای یگانه تنهای بی نیازی که نه می‌زاید و نه زاده شده و هیچ کس همتایش نیست. سپاس و ستایش خدای را بر هر نعمت و بر هر بلا. سپاس و ستایش خدا را بر هر سختی و بر هر گشایشی.

بارخدایا! درود و صلوات فرست بر محمود احمد، محبوب خداوند آن پروردگار جهانیان- برگزیده از میان تمامی خلایق، آن فرستاده راست‌گوی امانت‌دار، آن پیامبر بزرگوار، محمد برگزیده شده.

بارخدایا! و درود و صلوات فرست بر خاندان پاک و مطهرش، آن جانشینان نیکوکار، امامان و مهدیون.

خداوندا! درود و صلوات بر آنان هر آنگاه که خورشید طلوع و غروب کند و هر آنگاه که باد بوزد و ساکن شود. بارخدایا! بر آنان صلوات فرست به تعداد برگ‌های درختان و قطرات باران، به میزان آب دریاها و ذره‌های ریگزارهای بیابان‌ها. خداوندا! بر آنان درود فرست؛ درود و صلواتی همیشگی، بالارونده و پاکیزه که ابتدایش صعود کند و پایانی نداشته باشد. اخیراً فتوایی از سوی دکتر عزت عطیه مسئول دپارتمان حدیث دانشکده «اصول‌الدین» در دانشگاه الازهر به شرح زیر صادر شده است:

«زن شاغل به جهت رفع منع شرعی برای خلوت کردن حرام زن و مرد می‌تواند اقدام به شیردادن به همکار مرد خود کند، اگر کار کردن آن دو در اتاقی بسته انجام شود که تنها به وسیله یکی از آن دو بتواند باز شود.»

«دکتر عطیه در گفت‌وگو با «العربیه نت» تأکید کرد که این عمل باید پنج بار تکرار شود و اینکه انجام این کار، خلوت کردن را مباح می‌کند اما مانعی برای ازدواج نخواهد بود و با انجام این کار، زن می‌تواند حجاب خود را بردارد و موی سرش را در برابر کسی که به او

۸ بدعت شیر خوردن بنمرگسال

شیر داده است آشکار سازد. وی خاطرنشان می‌کند که این کار باید به صورت رسمی، ثبت و در عقدنامه قید شود که فلان زن به فلان مرد شیر داده است.

وی اضافه کرد که بانو حفصه، برادرزاده‌اش سالم بن عبدالله بن عمر را به حضور بانو عایشه فرستاد تا از خواهر عایشه شیر بخورد تا بتواند در خلوت با او باشد؛ که سالم سه بار از خواهر عایشه شیر خورد و خواهر عایشه خسته و رنجور شد و پنج بار به پایان نرسید؛ بنابراین سیده عایشه بر او وارد نشد و او قبل از انجام این عمل، مُرد.^۱

برای خواننده گرامی روشن خواهد شد که این فتوا، هم با قرآن کریم و هم با سنت مطهر، مخالف، و بی‌احترامی به دین اسلام و پیامبر اکرم ﷺ است و حتی با طبع سلیم انسانی نیز هم‌خوانی ندارد. واقعاً چگونه می‌توان به این نتیجه رسید که زنی اقدام به شیردادن به مردی نامحرم کند؟! کسی که ذره‌ای غیرت داشته باشد آیا می‌تواند به انجام چنین عملی برای خانواده خود رضایت دهد؟

دین یکتاپرستی اسلام، دین اخلاق و دین عفت و غیرت است؛ پس چگونه می‌تواند چنین فتوایی را به اسلام منتسب دانست؟!

بخاری در صحیح خود با سند از مغیره روایت کرده است که گفت: سعد بن عباده گفت: اگر مردی را با همسر خودم ببینم قطعاً با شمشیر آخته او را می‌زنم. این مطلب به پیامبر ﷺ رسید. فرمود: «**آیا از غیرت سعد تعجب می‌کنید. به راستی که من از او غیورترم و خداوند از من غیورتر است.**»^۲

همچنین با سند از مغیره روایت کرده است که گفت: سعد بن عباده گفت: اگر مردی را با همسر خودم ببینم قطعاً با شمشیر آخته او را می‌زنم. این مطلب به پیامبر ﷺ رسید و ایشان فرمود: «**از غیرت سعد تعجب می‌کنید. به خدا سوگند من از او غیورترم و خداوند از**

۱. این مطلب در تاریخ ۲۰۰۷/۵/۱۷ میلادی در «العریبه نت» منتشر شد.

۲. صحیح بخاری، ج ۸، ص ۳۱.

من غیورتر است و به خاطر غیرت، خداوند اعمال زشت و قبیح را -چه آشکار و چه پنهان- حرام کرده است و هیچ کس به اندازه خدا، بخشیدن گناه را دوست نداشت و به همین جهت بشارت دهندگان و انذار دهندگان را مبعوث فرمود، و هیچ کس به اندازه خدا ستایش را دوست نداشت و به همین جهت خداوند بهشت را وعده فرمود.»^۱

شیخ کلینی در کافی با سندش از اباعبدالله (علیه السلام) روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: ابراهیم (علیه السلام) غیور بود و من از او غیورترم و خداوند بینی کسی را که به مؤمنان و مسلمانان غیرت نداشته باشد به خاک می‌مالد.»^۲

شیخ صدوق از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت کرده است که فرمود: «ابراهیم (علیه السلام) غیور بود و من از او غیورترم. خداوند پوزه کسی را که نسبت به مؤمنان غیرت نداشته باشد به خاک می‌مالد.»^۳

از ابن عباس نقل شده است: «موسی (علیه السلام) مردی غیور بود؛ به طوری که با کسی در خانه هم‌نشین نمی‌شد مبادا همسرش دیده شود.»^۴

آری، غیرت انبیا این چنین است؛ پس چطور منبع غیرت و عفت می‌تواند جواز شیرخوردن مرد بزرگسال از پستان زن نامحرم را تشریح کند؟! در حالی که می‌فرماید: «من تنها به جهت به کمال رساندن اخلاق مبعوث شدم.»^۵

به جهت دفاع از برترین خلق، فرستاده خدا، محمد (صلی الله علیه و آله) و دفاع از آیین و شریعت پاکش

۱. صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۷۴.

۲. کافی، ج ۵، ص ۵۳۶.

۳. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۴۴، ح ۴۵۴۰.

۴. تفسیر مجمع البیان طبرسی، ج ۷، ص ۱۲.

۵. مجمع الزوائد هیثمی، ج ۹، ص ۱۵، و درباره آن گفته است: «رجال آن چنین هستند؛ غیر از محمد بن رزق الله کلودانی که ثقه است.»

۱۰ بدعت شیخ خورمدن بن مرگسال

و گردن نهادن به فرمودهٔ جانشین و فرستادهٔ امام مهدی علیه السلام - سید احمد الحسن - با تکیه بر قرآن کریم و سنت و ملزم کردن معتقدان به این بدعت به آنچه خود را به آن پایبند کرده‌اند اقدام به نگارش پاسخ بر این فتوا کردم.

استدلال برای باطل بودن این فتوا را با قرآن آغاز خواهیم کرد؛ سپس با روایات وارد شده در منابع اهل سنت و پس از آن با روایات وارد شده از اهل بیت عصمت و طهارت - که هزاران سلام و صلوات نثارشان باد - و به نظرات و آرای برخی از علمای اهل سنت نیز خواهیم پرداخت. و برای خوانندهٔ منصف، سُستی و بی‌اساس بودن آنچه عزت عطیه و امثال او فتوا داده‌اند روشن خواهد شد.

و سپاس و ستایش تنها از آن خداوند، پروردگار جهانیان است!
و سلام و صلوات تام و تمام خداوند بر محمد و خاندان محمد، امامان و مهدیین باد!

استگاه اول:

قرآن کریم

شکی نیست که قرآن کریم هنگام مشتبه شدن و اختلاف در امور- ثقل اکبر و بازدارنده از گمراهی است. حق تعالی می فرماید:

﴿مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ﴾^۱ (ما هیچ چیزی را در کتاب فروگذار نکرده ایم؛ سپس [همه] به سوی پروردگارشان محشور خواهند شد).

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾^۲ (و این کتاب را که روشنگر هرچیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارتگری است، بر تو نازل کردیم).

﴿وَ كُلِّ شَيْءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلًا﴾^۳ (و هرچیزی را به روشنی جزء به جزء باز نمودیم).
﴿ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾^۴ (این است کتابی که در آن هیچ تردیدی نیست؛ هدایتی است برای تقوایشگان).

از پیامبر خدا حضرت محمد ﷺ روایت شده است که می فرماید: «ای مردم، خداوند کتاب خود را بر زبان پیامبرش نازل ساخت و حلال آن را حلال و حرامش را حرام قرار

۱. انعام، ۳۸.

۲. نحل، ۸۹.

۳. اسراء، ۱۲.

۴. بقره، ۲.

۱۲ بدعت شیر خوردن بزرگسال

داد. هرآنچه در کتاب خدا از زبان پیامبرش حلال اعلام شده تا قیامت حلال، و هرآنچه در کتاب خدا از زبان پیامبرش حرام اعلام شده تا قیامت حرام است.»^۱

همچنین فرموده است: «بدانید که سنگ آسیای اسلام در گردش است.» گفته شد: ما چگونه عمل کنیم ای رسول خدا؟ فرمود: «احادیث مرا بر قرآن عرضه کنید؛ هرآنچه موافق قرآن بود از من است و من آن را گفته‌ام.»^۲

و فرموده‌اند: «یهود دربارهٔ موسی بسیار پرسیدند و در موردش کم‌وزیاد کردند تا آنجا که کافر شدند. دربارهٔ من هم سخنانی گفته خواهد شد؛ هر حدیثی از من نزد شما آورده شد، کتاب خدا را بخوانید و آن را مدنظر قرار دهید. هرچه موافق کتاب خدا باشد سخن من است و هرچه با کتاب خدا موافقت نداشت سخن من نیست.»^۳

همچنین می‌فرماید: «پس از من راویانی خواهند بود که حدیث روایت خواهند کرد؛ پس [احادیث را] بر قرآن عرضه بدارید، هرآنچه را موافق قرآن باشد بگیرید؛ وگرنه رها کنید.»^۴

حال آیاتی از قرآن تقدیم حضور می‌شود که دلالت دارد بر اینکه شیردادن به بزرگسال، سببی برای محرم‌شدن با زن نامحرم (شیردهنده) نمی‌شود؛ بلکه به دلیل لمس کردن آنچه لمس کردنش جایز نیست حرام است:

۱. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلِينَ كَامِلِينَ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنْتَمِ الرَّضَاعَةَ﴾^۵ (و مادران [باید] فرزندان خود را دو سال تمام شیر بدهند؛ [این حکم] برای

۱. کنز العمال، متقی هندی، ج ۱، ص ۱۹۶.

۲. کنز العمال، متقی هندی، ج ۱، ص ۱۹۶.

۳. کنز العمال، متقی هندی، ج ۱، ص ۱۹۶.

۴. کنز العمال - متقی هندی، ج ۱، ص ۱۹۶.

۵. بقره، ۲۳۳.

کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند).

خداوند متعال مدت شیردهی را دو سال تعیین کرده و هدف از مدت شیردهی آن مدتی است که احکام شیردهی را شامل می‌شود، نه فقط خود شیردادن؛ چون بعد از دو سال نیز شیرخوردن مصداق خواهد داشت حتی تا آخر عمر.

به عبارت دیگر حد بالای شیردادنی که هیچ حکم شرعی به دنبال نداشته باشد می‌تواند تا بیش از دو سال نیز ادامه پیدا کند؛ مثلاً در خصوص کودکی که در سال چهارم از شیر گرفته شود گفته می‌شود: در چهارسالگی شیرخوارگی را به پایان رساند. بنابراین آیه پیشین محدوده‌ای را برای پایان یافتن دوران شیردهی که احکامی شرعی را به دنبال خواهد داشت بیان می‌فرماید؛ احکامی مانند حرام شدن ازدواج با زن شیردهنده و همچنین با دخترش و دیگر مسائل.

نتیجه: احکام مربوط به شیرخوردن، بر شیرخوردن بعد از مدت دو سال، تأثیرگذار نخواهد بود؛ مثل جایز بودن نگاه به مو و دیگر قسمت‌های حرام بدن زن شیردهنده. در این صورت، زن شیردهنده حکم نامحرم را خواهد داشت و کسی که شیر خورده، می‌تواند با او یا فرزندانش ازدواج کند.

۲. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ﴾^۱ (و ما انسان را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم. مادرش به او باردار شد، سستی بر روی سستی؛ و از شیر بازگرفتنش در دو سال است. [به او سفارش کردیم] که شکرگزار من باش و شکرگزار پدر و مادرت، که بازگشت تنها به سوی من است).

یعنی از شیرگرفتن کودک در دو سال. این آیه، بر مضمون آیه پیشین تأکید می‌کند؛

۱۴ بدعت شیرخوردن بنرگسال

اینکه دو سال، همان دو سالی است که موجب جاری شدن احکام شیرخوردن طی آن می‌شود، و اما از شیرگرفتن به طور کلی تر از این نکته می‌تواند بسیار بعد از این دو سال انجام شود، که در این صورت در مقصود آیه پیشین داخل نمی‌شود و احکام دو سال شیردادن را شامل نمی‌گردد.

۳. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا﴾^۱ (و انسان را نسبت به پدر و مادرش به احسان سفارش کردیم. مادرش با تحمل رنج به او باردار شد و با تحمل رنج او را به دنیا آورد، و حمل کردن و از شیرگرفتن او سی ماه است).

این آیه نیز بر معنای وارد شده در آیات پیشین تأکید می‌کند؛ اینکه شیرخوردنی که باعث محرم شدن می‌شود فقط شیرخوردنی است که در طول همین دو سال انجام شود. مجموع دو سال، بیست و چهار ماه می‌شود و شش ماه باقی مانده نیز کمترین مقدار بارداری است.

در ایستگاه بعدی معنی این آیات روشن تر خواهد شد.

ایستگاه دوم:

مروایتهای نقل شده در منابع اهل سنت

از طریق هر دو گروه شیعه و سنی-دهها روایت وارد شده که تصریح و تأکید می‌کند بر اینکه شیرخوردن بعد از دوسالگی موجب مباح شدن نگاه و خلوت کردن با زن شیردهنده نمی‌شود؛ بلکه او را در حکم نامحرم باقی نگه می‌دارد و چنین شیردادنی هیچ اثری در احکام شرعی نخواهد داشت.

نخست با بیان روایات ذکر شده در منابع اهل سنت آغاز می‌کنم؛ چون روی سخن ما با آن‌هاست:

ترمزی با سند خود از ام سلمه روایت کرده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «لا یحرم من الرضاعة الا ما فتق الأمعاء فی الثدي، و کان قبل الفطام.» «شیردادن موجب محرم شدن نمی‌شود، مگر اینکه روده‌ها توسط [شیر] پستان گشوده شود و نیز پیش از پایان از شیر گرفته شدن انجام شده باشد.» این حدیث، حسن است.^۱

۱. منابع: سنن ترمذی، ج ۲، ص ۳۱۱؛ سنن الکبری، نسائی، ج ۳، ص ۳۰۱؛ کنز العمال، متقی هندی، ج ۶، ص ۲۷۲؛ المغنی، عبدالله بن قدامه، ج ۹، ص ۲۰۱؛ المجموع، محیی‌الدین نووی، ج ۱۸، ص ۲۱۳؛ الثمر الدانی، آبی‌آزهری، ص ۴۸۳، شرح الکبیر، عبدالرحمن بن قدامه، ج ۹، ص ۱۹۸؛ کشف القناع، بهوتی، ج ۵، ص ۵۲۲؛ المحلی، ابن حزم، ج ۱، ص ۲۰؛ سبل السلام، ابن حجر عسقلانی، ج ۳، ص ۲۱۷؛ نیل الأوطار، شوکانی، ج ۷، ص ۱۲۱؛ فقه السنة، شیخ سید سابق، ج ۲، ص ۷۸؛ فتح الباری، ابن حجر، ج ۹، ص ۱۲۱؛ ارواء الغلیل، محمد ناصر البانی، ج ۷، ص ۲۲۱؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۲۹۰؛ الدر المنثور، جلال‌الدین سیوطی، ج ۱، ص ۲۸۸.

بازشدن روده‌ها و امعا و احشا فقط در خصوص شیر خوردن نوزاد می‌تواند مصداق داشته باشد؛ زیرا روده‌ها و دستگاه گوارش بزرگسال با غذا گشوده می‌شود و نمی‌توان بازشدن آن‌ها را به شیر خوردن نسبت داد. این حدیث تأکید می‌کند که این گشوده شدن باید قبل از «فطام» یا «از شیر گرفتن» صورت پذیرفته باشد؛ یعنی همان گونه که در آیه آمده است پیش از دوسالگی: ﴿وَفَصَّالَةٌ فِي عَمَّيْنِ﴾ (و از شیر گرفتنش در دوسالگی است).

ترمذی به صحیح بودن این حدیث گواهی می‌دهد و اینکه این حدیث دلالت دارد بر اینکه شیر خوردن پس از دوسالگی منجر به محرم شدن شیرخوار و شیردهنده نمی‌شود؛ یعنی زنی که شیر می‌دهد نسبت به شیرخوار حکم نامحرم را خواهد داشت و او می‌تواند با این زن ازدواج کند و نگاه کردن به آنچه از بدن وی که جایز نیست به آن نگاه شود نیز بر او حرام خواهد بود و به همین ترتیب نمی‌تواند با وی خلوت کند.

از عایشه روایت شده است: «رسول خدا بر من وارد شد در حالی که مردی کنارم نشسته بود. این صحنه بر ایشان گران آمد و خشم و غضب را در چهره حضرت مشاهده کردم. عرض کردم: این شخص «برادرِ شیری» من است. فرمود: درباره برادران شیری خود دقت نظر داشته باشید. شیر خوردن باید تنها بر اثر گرسنگی بوده باشد.»^۱

در اینجا ما خشم و غضب رسول خدا ﷺ را شاهد هستیم؛ چراکه حضرت، مردی را

۱. این حدیث با اندک تفاوت‌هایی در منابع مختلف آمده است؛ از جمله، صحیح بخاری، ج ۶، ص ۱۲۵؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۷۰؛ مسند احمد، ج ۶، ص ۱۷۴؛ سنن نسایی، ج ۶، ص ۱۰۲؛ سنن دارمی، ج ۲، ص ۱۵۸؛ سنن الکبری بیهقی، ج ۷، ص ۴۶۰؛ المجموع، محیی الدین نووی، ج ۱۸، ص ۲۱۲؛ بدائع الصنائع، ابوبکر کاشانی، ج ۴، ص ۵؛ المغنی، عبدالله بن قدامه، ج ۹، ص ۳۰۲؛ شرح الکبیر، عبدالرحمن بن قدامه، ج ۹، ص ۱۹۸؛ کشاف، قناع بهوتی، ج ۵، ص ۵۲۱؛ المحلی، ابن حزم، ج ۱، ص ۱۴؛ سبل السلام، ابن حجر عسقلانی، ج ۳، ص ۲۱۴؛ نیل الاوطار، شوکانی، ج ۷، ص ۱۲۱؛ المغنی، عبدالله بن قدامه، ج ۹، ص ۲۰۱.

می بیند که کنار همسرش -عایشه- نشسته است؛ علی رغم اینکه عایشه ادعا می کند او برادر شیری اش بوده است؛ و این نمی تواند دلیلی داشته باشد مگر اینکه این خلوت کردن، خلوت کردنی حرام بوده باشد.

این گفتار رسول خدا ﷺ «در باره برادران شیری خود دقت نظر داشته باشید» دلالت دارد بر اینکه شیرخوردن مورد ادعای عایشه شرایط کامل را دارا نبوده، که از مهم ترین شرایط آن صورت پذیرفتن در دوسالگی است؛ چراکه اگر پس از دوسالگی بوده باشد جایز بودن نگاه و خلوت کردن را به دنبال نخواهد داشت. اگر شیرخوردن پس از دوسالگی منجر به محرم شدن می شد رسول خدا ﷺ در پاسخ به این گفته عایشه «این شخص "برادر شیری" من است» نمی فرمود «در باره برادران شیری خود دقت نظر داشته باشید»؛ یعنی باید درباره برادر شیری بودن دقت داشته باشی؛ چه بسا شیرخوردن، تمام شرایط لازم را نداشته باشد.

حال ممکن است کسی بگوید شاید منظور از این گفتار رسول خدا ﷺ کامل نشدن تعداد دفعات شیرخوردن -که باید صورت پذیرد- بوده باشد، نه اینکه شیرخوردن در طول دو سال انجام شده باشد؛ به وی چنین پاسخ خواهیم داد: آنچه تأکید می کند مدت زمان دو سال شیرخوارگی مدنظر رسول خدا ﷺ بوده این قسمت از سخن آن حضرت است: «شیرخوردن تنها باید بر اثر گرسنگی بوده باشد»؛ یعنی شیرخوردنی که منجر به مباح شدن خلوت و نگاه کردن می شود آن شیرخوردنی است که باعث رفع گرسنگی شود و اینکه غذای اصلی کودک همین شیر بوده باشد و این وضعیت جز در خصوص طفل خردسال مصداق نخواهد داشت؛ زیرا گرسنگی کودک شیرخوار تنها با خوردن شیر برطرف می شود؛ اما در خصوص بزرگسال، شیر به عنوان غذای اصلی محسوب نمی شود؛ زیرا گرسنگی او تنها با نان و غذاهای دیگر نظیر نان برطرف می شود.

از جابر بن عبدالله روایت شده است: رسول خدا ﷺ فرمود: «پس از پایان شیرخوارگی، شیردادنی نیست، و پس از احتلام، فرد دیگر یتیم محسوب نمی‌شود.»^۱

نفی موجود در این گفتار رسول خدا ﷺ «پس از پایان شیرخوارگی، شیردادنی نیست.» در خصوص شیرخوردنی است که منجر به احکام شرعی مانند حلال بودن نگاه و خلوت کردن و حرام شدن ازدواج با زن شیردهنده خواهد شد؛ وگرنه شیرخوردن پس از دوسالگی می‌تواند اتفاق بیفتد و در دایره این نفی کردن قرار نخواهد گرفت.

«پس از پایان شیرخوارگی، شیردادنی نیست» یعنی پس از سپری شدن این مدت یعنی دوسال- شیرخوردن باعث محرمیت برای مباح شدن نگاه و خلوت کردن نخواهد شد.

از ابن عمر نقل شده است: «زنی از انصار عمداً به کنیز شوهر خود شیر داد. هنگامی که مرد به خانه آمد زن گفت این کنیز تو اکنون دخترت است. مرد نزد عمر آمد و ماجرا را برایش شرح داد. عمر به او گفت: قول بده وقتی بازگشتی، با کنیز خود هم‌بستر شوی و به همسرت درس خوبی بدهی.»^۲

عبدالله بن دینار از ابن عمر از عمر نقل کرده است: «شیردادن فقط در خردسالی میسر است.»^۳

در این روایت کلمه «فقط» جزو ادوات حصر است؛ یعنی شیرخوردنی که موجب

۱. سنن الکبری، بیهقی، ج ۷، ص ۳۱۹ و ۳۲۰؛ نیل الأوطار، شوکانی، ج ۷، ص ۱۲۱؛ مسند أبی داوود، طیالسی، ص ۲۴۳؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۱۰۹؛ احکام القرآن، جصاص، ج ۱، ص ۴۹۷؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۲۹۰؛ در المنثور، جلال الدین سیوطی، ج ۱، ص ۲۸۸؛ معجم صغیر، طبرانی، ج ۲، ص ۶۸؛ تاریخ شهر دمشق، ابن عساکر، ج ۲۹، ص ۳۵۸

۲. سنن الکبری، بیهقی، ج ۷، ص ۴۶۱؛ المصنف، عبدالرزاق صنعانی، ج ۷، ص ۴۶۱؛ المبسوط، سرخسی، ج ۵، ص ۱۳۶.

۳. سنن الکبری، بیهقی، ج ۷، ص ۴۶۱؛ الموطأ، مالک، ج ۲، ص ۶۰۶؛ المدونة الکبری، مالک، ج ۲، ص ۴۰۹؛ المحلی، ابن حزم، ج ۱۰، ص ۱۷.

محرمیت می‌شود فقط در خصوص کودکی امکان‌پذیر است که کمتر از دو سال داشته باشد و کسی که از این سن گذشته باشد حتی اگر در تمام عمر خود نیز شیر بخورد- این کار اثری بر جاری شدن حکم شیردادن نخواهد داشت.

نافع از ابن عمر نقل می‌کند: «محرمیتی از شیرخوردن حاصل نمی‌شود مگر آنچه در کودکی انجام شده باشد.»^۱

از عبدالله بن دینار از ابن عمر نقل شده است: «شنیدم عمر می‌گفت: شیرخوردنی نیست مگر در طول دو سال خُردسالی.»^۲

از ابن عباس نقل شده است: «بعد از کامل شدن دو سال شیرخوردنی وجود ندارد.»^۳

همچنین از ابن عباس از رسول خدا (ص) نقل شده است که فرمود: «از شیرخوردن محرمیت حاصل نمی‌شود مگر اینکه در دو سال [نخست کودکی] بوده باشد.»^۴

از اباعطیه نقل شده است: مردی نزد ابوموسی آمد و گفت: «پستان زنی ورم کرده بود و شوهر اقدام به مکیدن و خوردن از آن کرد؛ به طوری که مقداری از شیر وی وارد شکمش شد. ابوموسی گفت: به نظر من این زن برای او حلال نیست. آن مرد نزد ابن مسعود رفت و از او پرسید. وی گفت: بر تو حرام نیست زیرا محرمیت حاصل از شیرخوردن فقط از شیرخوردنی به دست می‌آید که به وسیله آن، گوشت روییده و استخوان محکم شده باشد و پس از گرفتن از شیر، شیردادن معنایی ندارد. آن مرد ماجرا را به

۱. سنن الکبری، بیهقی، ج ۷، ص ۴۶۱؛ المصنف، ابن ابی شیبہ کوفی، ج ۳، ص ۳۸۹.

۲. سنن الکبری، بیهقی، ج ۷، ص ۴۶۲؛ سنن دارقطنی، ج ۴، ص ۱۰۳؛ نصب الرایة، زیلعی، ص ۴۱۶.

۳. سنن الکبری، بیهقی، ج ۷، ص ۴۶۲؛ سنن دارقطنی، ج ۴، ص ۱۰۲.

۴. سنن الکبری، بیهقی، ج ۷، ص ۴۶۲؛ کشاف القناع، بهوتی، ج ۵، ص ۵۲۲؛ صب الرایة، زیلعی، ج ۳، ص ۴۱۵؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۲۷۳؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۲۹۰؛ در المنثور، سیوطی، ج ۱، ص ۱۸۸؛ الکامل، عبدالله بن عدی، ج ۷، ص ۱۰۳.

ابوموسی گفت. وی گفت: مادام که این مرد از اصحاب رسول خدا ﷺ در میان ماست از من چیزی نپرسید.»^۱

این ماجرا به شکل دیگری نیز نقل شده است: «یحیی بن سعد درباره شیر خوردن بزرگسال از ابوموسی نقل می‌کند که وی گفت: به نظر من جز این نیست که باعث محرم شدن می‌شود. ابن مسعود گفت: بین این مرد چه می‌گوید! ابوموسی گفت: نظر شما چیست؟ گفت: شیر خوردن نیست مگر در دو سال [نخست کودکی]. ابوموسی گفت: تا این بزرگمرد در میان شماست از من چیزی نپرسید.»^۲

از ابوهریره نقل شده است: زنی به حضور رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا، فلانی با فلانی ازدواج کرد در حالی که من هر دو را شیر داده‌ام. فرمود: «چگونه شیر دادی؟» عرض کرد: دختر را شیر دادم در حالی که دو سال (شش سال) و نیم داشت و پسر را در سه سالگی شیر دادم. فرمود: «برو و به او بگو با همسرش هم‌بستر شود که خوش و گوارا باشد بر او. شیر خوردن پس از گرفتن از شیر معنا ندارد و فقط شیر خوردن در گهواره باعث محرمیت می‌شود.»^۳

مالک بن نافع از عبدالله بن عمر نقل می‌کند که وی می‌گفت: «محرمیت، از شیر دادن به دست نمی‌آید؛ مگر اینکه در خردسالی شیر بدهند، و در بزرگسالی شیر دادن معنا ندارد.»^۴

۱. مجمع الزوائد، هیشمی، ج ۴، ص ۲۶۲

۲. این ماجرا با همین مضمون در منابع زیر آمده است:

سنن الکبری، بیهقی، ج ۷، ص ۴۶۲؛ المدونة الکبری، مالک، ج ۲، ص ۴۰۹؛ المجموع، نووی، ج ۱۸، ص ۲۱۳؛ المسبوط، سرخسی، ج ۵، ص ۱۳۶؛ بدائع الصنائع، ابی بکر کاشانی، ج ۴، ص ۵؛ سنن دار قطنی، ج ۴، ص ۱۰۲؛ تاریخ شهر دمشق، ابن عساکر، ج ۳۳، ص ۱۵۲؛ مجمع الزوائد، هیشمی، ج ۴، ص ۲۶۲.

۳. الکامل، عبدالله بن عدی، ج ۴، ص ۳۱۳؛ سنن دار قطنی، ج ۴، ص ۱۰۳.

۴. کتاب موطأ، مالک، ج ۲، ص ۶۰۳؛ المحلی، ابن حزم، ج ۱۰، ص ۱۷؛ المصنف، عبدالرزاق صنعانی، ج ۷،

از مالک از نافع روایت شده است که صفیه دختر ابو عبید به او خبر داد: «حفصه ام المؤمنین- عاصم بن عبدالله بن سعد را نزد خواهرش فاطمه دختر عمر بن خطاب فرستاد تا او را ده مرتبه شیر بدهد تا بتواند بر وی وارد شود در حالی که او نوزادی شیرخوار بود. وی چنان کرد و او بر حفصه وارد می شد.»^۱

مجموعه این روایات بسیار واضح است و نیاز به هیچ توضیحی ندارد؛ زیرا همگی دلالت دارد بر اینکه حکم شیردادن فقط برای کودک معتبر است و به هیچ وجه شیردادن به بزرگسال اثری به دنبال نخواهد داشت.

ابراهیم بن عقبه از سعید بن مسیب درباره شیرخوردن پرسید. سعید گفت: «هرچه هست در دوسالگی است؛ حتی اگر یک قطره باشد باعث محرم شدن می شود. هرچه بعد از دوسالگی باشد فقط غذایی خواهد بود که خورده شده است.»^۲

یحیی بن سعید می گوید: شنیدم سعید بن مسیب می گفت: «شیرخوردنی نیست مگر در گهواره؛ زیرا در غیر این صورت باعث رویدن گوشت و تولید خون نمی شود.»^۳
همچنین از یحیی نقل شده است: شنیدم مالک می گفت: «شیرخوردن -چه کم باشد و چه زیاد- اگر در دوسالگی باشد باعث محرمیت می شود؛ اما پس از دوسالگی -چه کم باشد چه زیاد- باعث محرم شدن نمی شود و تنها به منزله غذا خوردن خواهد بود.»^۴

محمد بن محمد مفید در «ارشاد» آورده است: عامه و خاصه (سنی و شیعه) از یونس از حسن نقل کرده اند: زنی را نزد عمر آوردند که شش ماهه زایمان کرده بود و می خواستند

ص ۴۶۵؛ معرفة علوم حدیث، نیشاپوری، ص ۶۸؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۲۸۰.

۱. کتاب موطأ، امام مالک، ج ۲، ص ۶۰۳.

۲. کتاب موطأ، مالک، ج ۲، ص ۶۰۳.

۳. کتاب موطأ، مالک، ج ۲، ص ۶۰۳.

۴. کتاب موطأ، مالک، ج ۲، ص ۶۰۳.

۲۲ بدعت شیر خوردن بزرگسال

وی را سنگسار کنند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: "اگر با کتاب خدا با تو مخاصمه کنم بر تو پیروز خواهم شد، که حق تعالی می فرماید: (بارداری و از شیرگرفتنش سی ماه است). همچنین می فرماید: (و مادران، فرزندان خود را دو سال کامل شیر بدهند، برای کسانی که می خواهند شیردادن را کامل کنند). پس اگر زن دو سال به نوزاد خود شیر بدهد و شیردادن و بارداری سی ماه شود زمان بارداری او شش ماه خواهد بود." عمر این را شنید و زن را آزاد کرد.^۱

۱. وسائل الشیعه (آل البیت)، ج ۱۲، ص ۳۸۲. و با همین معنا در المغنی، عبدالله بن قدامه، ج ۹، ص ۱۱۵؛ المجموع، نووی، ج ۱۸، ص ۱۲۹؛ الشرح الکبیر، عبدالله بن قدامه، ج ۹، ص ۸۶؛ کشاف القناع، بهوتی، ج ۵، ص ۴۸۴.

ایستگاه سوم

روایات وارد شده از اهل بیت مصطفی (علیهم السلام)

شکی نیست که امامان معصوم (علیهم السلام) از نسل رسول خدا (صلی الله علیه و آله) همان چشمه زلال و گوارای معرفت و دژ مستحکم در برابر هر شبهه و انحرافی هستند؛ چراکه رسول خدا حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «ای مردم، من در میان شما چیزی را به جا خواهم گذاشت که اگر به آن چنگ بزنید، پس از من هرگز گمراه نخواهید شد؛ یکی بزرگ تر از دیگری است؛ کتاب خدا که ریسمانی است کشیده شده از آسمان به زمین و عترتم، اهل بیتم؛ که این دو از هم جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد شوند.»^۱

هرکس یکی از این دو را ترک گوید هلاک می شود و به ورطه گمراهی سقوط خواهد کرد؛ پس لازم است در خصوص شیردادن به بزرگسال به احکام آنان مراجعه کنیم. از اباعبدالله امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: «پس از پایان شیرخوارگی، شیردادنی نیست.»^۲

و همچنین از امام صادق (علیه السلام) روایت است: «شیردادن قبل از دوسالگی است؛ پیش از اینکه [کودک] از شیر گرفته شود.»^۳

۱. معجم کبیر، طبرانی، ج ۳، ص ۶۵.

۲. کافی، ج ۵، ص ۴۴۳.

۳. کافی، ج ۵، ص ۴۴۳.

۲۴ بدعت شیر خوردن بنی مرگ سال

حماد بن عثمان نقل کرده است: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «پس از پایان شیرخوارگی، شیردادنی نیست.» عرض کردم: فدایت شوم، از شیرگرفتن یعنی چه؟ فرمود: «همان دو سالی که خداوند عزوجل فرموده است.»^۱

از محمد بن قیس نقل شده است: در خصوص زنی پرسیدم که شیر خود را به شوهرش خورانده است تا بر او حرام شود. فرمود: «آن زن را بگیرد و پشتش را به درد آورد.»^۲

امام صادق علیه السلام فرموده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پس از پایان شیرخوارگی، شیردادنی نیست؛ وصالی در روزه‌داری نیست؛ پس از احتلام، یتیم‌بودن نیست؛ روزه سکوت از روز تا شب صحیح نیست؛ پس از هجرت، تعزّب [بازگشت به کفر] جایز نیست؛ پس از فتح، هجرتی نیست؛ طلاق پیش از نکاح و آزادکردن پیش از تملک معنا ندارد؛ فرزند با وجود پدرش و برده با وجود مولایش و زن با وجود شوهرش سوگند نمی‌خورد؛ نذر برای معصیت و سوگند خوردن در قطع رابطه معنا ندارد. معنای این فرموده رسول خدا «پس از پایان شیرخوارگی، شیردادنی نیست.» یعنی اگر کودکی بعد از گرفته شدن از شیر، از زنی شیر بخورد، این شیر خوردن مانع از ازدواج با آن زن برایش نخواهد شد.»^۳

زراره از اباعبدالله امام صادق علیه السلام روایت می‌کند: در خصوص شیردادن، از آن حضرت پرسیدم. فرمود: «محرم شدن در اثر شیر خوردن نخواهد بود، مگر اینکه از یک پستان طی دو سال کامل شیر خورده باشد.»^۴

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «شیر خوردن موجب محرم شدن نمی‌شود، مگر

۱. کافی، ج ۵، ص ۴۴۳.

۲. کافی، ج ۵، ص ۴۴۳.

۳. کافی، ج ۵، ص ۴۴۳.

۴. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۷۷.

اینکه در دو سال کامل بوده باشد.»^۱

از رسول خدا (ص) نقل شده است که فرمود: «... ای علی، پس از پایان شیرخوارگی، شیردادنی نیست؛ و پس از احتلام، یتیمی نیست.»^۲

از علی (علیه السلام) روایت شده است: «آنچه در دو سال اول انجام شود و پس از پایان شیرخوارگی، شیردادنی نیست. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُرْضِعَهُ﴾ (و مادران، فرزندان خود را دو سال کامل شیر بدهند، برای کسانی که می‌خواهند شیردادن را کامل کنند).»^۳

سخن اهل بیت (علیهم السلام) نوری است واضح و روشن که دلالت دارد بر اینکه شیرخوردن در بزرگسالی موجب محرم شدن و سببی برای مباح شدن نگاه و خلوت کردن نمی‌شود و آنچه حکم محرم شدن به آن تعلق می‌گیرد شیرخوردن در کمتر از دوسالگی است.

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۷۷

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۶۱

۳. مستدرک الوسائل، ج ۴۱، ص ۳۶۸.

ایستگاه چهارم

مرویت عایشه و اجتهاد وی

عایشه قهرمان این فتوا و دارای نقش اصلی در اشاعه و اثبات آن است و پوشیده نیست که چنین کارهایی از عایشه عجیب و دور از انتظار نیست؛ چراکه وی روایات و موضع‌گیری‌های بسیاری را به پیامبر خدا حضرت محمد ﷺ نسبت داده که صادرشدنشان از ناحیه آن حضرت، قابل تصور نیست و این گناهی است نابخشودنی، در حق عظیم‌ترین شخصیتی که خداوند خلق فرموده است و برخی از این مسائل به‌خواست خدا در ادامه بیان خواهد شد.

آنچه در اینجا اهمیت دارد بررسی این فتوایی است که عایشه آن را به رسول خدا ﷺ نسبت داده و جماعتی نیز بی‌هیچ تفکر و اندیشه‌ای وی را پیروی و به ورطه غفلت سقوط کردند و از اینکه این فتوا با قرآن کریم و بسیاری از روایات نقل شده از هر دو گروه (شیعه و سنی) مخالفت دارد غافل شدند یا خود را به غفلت زدند، و حتی از اینکه این فتوا به‌خودی‌خود، مفسده اخلاقی به‌دنبال دارد [نیز غافل شدند]؛ چراکه لازمه آن، آگاه شدن مرد نامحرم از اندام‌های برهنه زنان است. چطور مردی می‌تواند از پستان زنی شیر بخورد، در حالی که از نگاه کردن به پستان وی منع شده است، چه برسد به اینکه آن را لمس کند، از آن شیر بخورد و به‌دهان خود بگیرد؟! این سخنی است بسیار دردآور و به‌واقع مایه شرمساری. ساحت رسول خدا ﷺ بسی دورتر از آن است که چنین تشریعاتی از آن حضرت صادر شود؛ تشریعاتی که نه ارتباطی به دین خدا دارد و نه با اخلاق!

اکنون سراغ روایت‌هایی خواهیم رفت که عایشه در این خصوص روایت کرده است: مسلم در صحیح خود با سندش از عایشه نقل می‌کند که وی گفته است: «سهله دختر سهیل نزد پیامبر آمده، عرض کرد: ای رسول خدا، از اینکه «سالم» بر من وارد

می‌شود، در صورت ابوحنیفه ناراحتی می‌بینم. پیامبر فرمود: «به او شیر بده.» سهله عرض کرد: چگونه مرد بزرگسالی را شیر بدهم؟! رسول خدا تبسم نمود و فرمود: «می‌دانم او مرد بزرگسالی است.» وی سپس نزد پیامبر آمده، عرض کرد: بعد از انجام این کار دیگر در صورت ابوحنیفه ناراحتی ندیدم، و او در «بدر» حضور داشت.^۱

عایشه از این حادثه، حکمی کلی استنباط کرد و به جایز بودن شیر خوردن بزرگسال و جاری شدن محرمیت بین شیردهنده و شیرخورنده فتوا می‌دهد و اینکه به این ترتیب آن زن هم خون وی می‌شود و آن مرد می‌تواند به اعضای بدن وی نگاه و با وی خلوت کند. نظر عایشه را به صورت زیر پاسخ خواهیم داد:

اول: تعدادی روایت از هر دو گروه شیعه و اهل سنت نقل شده که به صراحت بیان می‌کند این حدیث به طور کلی مخالف قرآن کریم است؛ به گونه‌ای که نمی‌توان به مضمون آن عمل کرد. همان طور که در ایستگاه اول این تحقیق بیان کردیم، این حدیث مخالف قرآن کریم است و واجب است به کنار بگذاریم و به مضمون آن عمل نکنیم.

دوم: مخالف بودن این روایت با روایت‌های متواتر دیگری که به صراحت بیان می‌کند منظور از شیردانی که موجب محرمیت می‌شود، فقط شیر خوردن طفل شیرخوار است و اینکه بعد از تمام شدن دو سال، شیر خوردن موجب محرم شدن نمی‌شود. با توجه به آنچه خود شما به آن معتقدید مشخص است که اگر وضعیت، منجر به پذیرفتن یکی از دو روایت آحاد یا روایت دارای تواتر - لفظی یا معنایی - شود، قطعاً خبر متواتر برگرفته می‌شود و خبر واحد به کناری نهاده شده یا تأویل می‌شود. روایت‌های دال بر اینکه ایجاد محرمیت

۱. سنن ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی، ج ۱، ص ۶۲۵؛ محلی بن حزم، ج ۱۰، ص ۲۱؛ صحیح مسلم، ج ۴،

ص ۱۶۸؛ فتح الباری، ابن حجر عسقلانی، ج ۹، ص ۱۰۹.

توسط شیرخوردن فقط درباره شیرخوردن کودک مصداق پیدا می‌کند در ایستگاه دوم ارائه شد.

سوم: اگر صحت این حدیث را هم بپذیریم، بازهم این حدیث مخصوص سالم بوده و عایشه معنایی عام را از آن برداشت کرده است؛ در حالی که دیگر زنان پیامبر (علیهم‌السلام) اختصاص داشتن به سالم - غلام - ابوحنیفه - را از آن فهمیده‌اند؛ همان طور که این مطلب را مسلم در صحیح خود با سندش از ابی عبیده بن عبدالله بن زعمه، از ام‌زینب بنت ابی سلمه نقل کرده که مادرش ام سلمه، همسر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌گفت: «دیگر همسران پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نمی‌پذیرفتند کسی با چنین شیوه شیرخوردنی بر آنها وارد شود و به عایشه می‌گفتند به خدا سوگند ما چنین نمی‌بینیم مگر اجازه مخصوصی که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) برای سالم صادر کرده است. پس با چنین روش شیرخوردنی، هیچ‌کسی بر ما وارد نمی‌شود و ما را ملاقات نمی‌کند.»^۱

حال چرا ما باید فقط اجتهاد عایشه را بپذیریم و نظر دیگر همسران پیامبر مانند ام‌سلمه را رها کنیم؟! چه دلیلی وجود دارد که گفتار عایشه حجت باشد و گفتار دیگر همسران پیامبر حجت نباشد؟!

حتی جمیع اهل بیت (علیهم‌السلام) و عموم صحابه و تابعین نیز با دیگر زنان پیامبر (علیهم‌السلام) هم‌نظر هستند. آنچه ابن‌عبدالبر در استذکار در این خصوص به صراحت بیان می‌کند تقدیم حضور می‌شود: «و از جمله کسانی که می‌گفتند شیردادن به بزرگ‌سال هیچ اثری ندارد، عمر بن خطاب، علی بن ابی‌طالب، عبدالله بن مسعود، ابن‌عمر، ابوهریره، ابن‌عباس، دیگر زنان مؤمن به غیر از عایشه، و اکثر تابعین و گروهی از فقهای سرزمین‌ها بودند؛ از جمله لیت، مالک، ابن‌ابی‌ذئب، ابن‌ابی‌لیلی، ابوحنیفه (و پیروانش)، شافعی، احمد، اسحاق، ابو‌ثور

(و ابو عبید)، و طبری؛ و دلیل آن‌ها این سخن پیامبر ﷺ بود: [حکم] شیردادن فقط از گرسنگی حاصل می‌شود، و شیردادنی نیست مگر اینکه گوشت و خون [از آن] بروید. ۱) نظر برخی علمای اهل سنت را در خصوص این حدیث تقدیم حضور می‌کنیم:

شافعی:

وی می‌گوید:

«... عایشه به خواهر خود، کلثوم و برادرزاده‌هایش فرمان می‌داد تا هرکسی را که عایشه می‌پسندید بر او وارد شود، شیر بدهند؛ ولی دیگر زنان پیامبر به هیچ‌کسی با چنین روش شیرخوردنی اجازه ورود به حضور خود را نمی‌دادند و می‌گفتند به خدا سوگند به نظر ما آنچه پیامبر ﷺ به سهله دختر سهیل فرمان داد فقط اجازه‌ای در خصوص "سالم" از ناحیه پیامبر خدا بود؛ زیرا پیامبر هیچ‌کس را با چنین روش شیرخوردنی بر ما وارد نفرموده است. این نظر زنان رسول خدا درباره شیرخوردن بزرگسال بود. (شافعی می‌گوید:) و این تنها به سالم غلام ابو حذیفه اختصاص داشته و خدا داناتر است. (شافعی می‌گوید:) اگر کسی بگوید: برای آنچه گفته‌ای، چه دلیلی در چنته داری؟ در این صورت حدیث سالم را - که گفته می‌شود غلام ابو حذیفه بود- از ام سلمه از پیامبر نقل می‌کنم که گفته است رسول خدا به زن ابو حذیفه دستور داد او را پنج بار شیر بدهد تا با آن‌ها محرم شود. ام سلمه می‌گوید این حدیث مخصوص سالم بود. حال اگر سالم در این حدیث «خاص» بوده باشد، در این صورت حکم خاص نمی‌تواند در حکم عام وارد شود و اگر از حکم عام خارج شود باید توجه کرد که خاص با عام تفاوت دارد و به صورت کلی، شیرخوردن بزرگسال، موجب محرمیت نمی‌شود؛ چون با شیرخوردن خردسال تفاوت دارد. کسی که برای «اگر به سوی شیردهنده برود و شیر بخورد محرمیت حاصل نمی‌شود» شاهد و گواه بخواهد، (می‌گوید): گواه و شاهد

برای تفاوت میان شیرخوردن خردسال و بزرگسال در کتاب خداوند عزوجل وجود دارد.

حق تعالی می فرماید: ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ﴾^۱ (و مادران [باید] فرزندان خود را دو سال تمام شیر بدهند؛ [این حکم] برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند). خداوند متعال شیرخوردن را تا کامل شدن دو سال قرار داده است... و من از ملاقات با تعدادی از اهل علم چنین دریافتم که شیرخوردن «سالم» خاص خود او بوده است. اگر پرسشگری بپرسد: آیا کسی از صحابه پیامبر درباره آنچه در خصوص شیردادن به بزرگسال گفتید نقلی دارد، می گویم: بله! مالک از انس از عبدالله بن دینار نقل می کند: در دارالقضا نزد ابن عمر بودم که مردی نزد ما آمد و از او درباره شیرخوردن بزرگسال پرسید. ابن عمر گفت: مردی نزد عمر بن خطاب آمد و گفت: دخترک کنیزی داشتم که با وی نزدیکی می کردم. همسرم عمداً به او شیر داد. وقتی بر او وارد شدم گفت این کار را نکن؛ زیرا من او را شیر داده ام. عمر گفت: همسر خود را تنبیه کن و بر کنیزت وارد شو؛ زیرا شیرخوردن فقط در خردسالی مصداق دارد. مالک بن نافع از ابن عمر نقل می کند که وی می گفت: شیرخوردنی نیست، مگر برای کسی که در خردسالی شیر داده شود.^۲

۱. بقره، ۲۳۳.

۲. کتاب الأم، شافعی، ج ۵، ص ۲۹.

یحییٰ الدین نووی:

وی می‌گوید:

«محرمیت به سبب شیر خوردن، بعد از دوسالگی قابل اثبات نیست؛ چرا که حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَمِّ الرِّضَاعَةَ﴾ (و مادران [باید] فرزندان خود را دو سال تمام شیر بدهند؛ [این حکم] برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند). و پایان یافتن شیر خوردن را به دو سال محدود فرموده است و بر این نکته دلالت دارد که برای شیر خوردن بعد از دوسالگی حکمی وجود ندارد.

یحییٰ بن سعد روایت می‌کند که مردی به ابوموسی اشعری گفت: من پستان همسرم را مکیدم و مقداری شیر از آن خوردم. ابوموسی گفت: نظر من جز این نیست که این کار باعث حرام شدن او بر تو می‌شود. ابن مسعود گفت: دقت کن چگونه به این مرد فتوا می‌دهی. ابوموسی گفت: شما چه می‌گویید؟ گفت: شیر خوردنی نیست، مگر در طی دو سال [نخستین]. ابوموسی گفت: تا این بزرگ‌مرد در میان شماست از من درباره چیزی نپرسید.

از ابن عباس رضی الله عنه نقل شده است: شیر خوردنی نیست، مگر آنکه در دو سال [نخستین] بوده باشد. (توضیح:) فقها از این سخن حق تعالی ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ﴾ (و مادران [باید] فرزندان خود را دو سال تمام شیر بدهند) این معنا را استخراج کرده‌اند؛ اینکه آن شیردانی که موجب محرم شدن می‌شود به طوری که همانند نَسَب اعتبار دارد فقط شیردانی است که در دو سال [نخستین] انجام شده باشد؛ زیرا با پایان یافتن این دو سال، شیرخوارگی هم پایان می‌یابد و پس از آن شیر خوردن حساب نمی‌شود. این نظر عمر و ابن عباس است.

آن گونه که مصنف حکایت نمود؛ از ابن مسعود هم به همین صورت نقل شده است. نظر زهری، قتاده، شعبی، سفیان ثوری، مالک، احمد، اسحاق، ابویوسف، محمد، ابو ثور و ابن شبرمه هم به همین صورت است. ابن حکم از مالک روایت می کند که اگر مدت یک یا دو ماه اضافه شود جایز است... .

دلیل ما فرموده حق تعالی است که می فرماید: ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُرِضَهُنَّ﴾ (و مادران [باید] فرزندان خود را دو سال تمام شیر بدهند؛ [این حکم] برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند) که پایان شیرخوارگی را دو سالگی تعیین فرموده و اینکه بعد از این مدت، شیردادن حکمی نخواهد داشت.

از عایشه روایت شده است که رسول خدا بر وی وارد شد، در حالی که مردی در حضورش نشسته بود. رخسار پیامبر دگرگون شد. عایشه عرض کرد: ای رسول خدا! این شخص «برادرِ شیری» من است. فرمود: در خصوص برادران خود دقت نظر داشته باشید. شیرخوردن تنها باید بر اثر گرسنگی بوده باشد. بر [صحت] این حدیث اتفاق نظر وجود دارد.

از ام سلمه روایت شده است: رسول خدا ﷺ فرمود: «شیردادن موجب محرم شدن نمی شود مگر اینکه روده ها توسط [شیر] پستان گشوده شود و همچنین پیش از پایان از شیر گرفته شدن انجام شده باشد.» ترمذی این حدیث را آورده و گفته است: این حدیث نیکو و صحیح است.

به این ترتیب برای ما مشخص می شود که روایت ابو حذیفه را فقط مخصوص به خودش بدانیم؛ بی آنکه آن را به عموم مسلمانان تعمیم دهیم؛ همان گونه که نظر دیگر همسران پیامبر ﷺ نیز به همین صورت بود... .

از جابر روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «پس از پایان شیرخوارگی، شیردادنی نیست؛ و پس از احتلام، یتیمی نیست.» طیالسی این حدیث را در مسند

خود نقل کرده است...»^۱

و بسیاری سخنان دیگر از علمای اهل سنت که به خواست خدا در بخش بعدی آن‌ها را نقل خواهیم کرد.

چهارم: اگر صحیح بودن این حدیث را بپذیریم و از اینکه این حدیث مخصوص سالم غلام ابوحنیفه بوده است نیز کوتاه بیایم، می‌توان گفت این حدیث توسط دیگر احادیث رسول خدا ﷺ - که بر بی‌اثر بودن شیر خوردن بزرگسال تصریح می‌فرمایند- منسوخ شده است؛ که پیش‌تر این احادیث بیان گردید.

سرخسی از علمای اهل سنت نیز چنین اعتقادی دارد؛ آنجا که می‌گوید:

«... این حکم را پیامبر ﷺ با این گفتار خود «شیر خوردن آن است که به وسیله اش گوشت بروید و استخوان رشد کند» منسوخ فرمود، و چنین وضعیتی در بزرگسالی به دست نمی‌آید. همچنین رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «شیر خوردن باید تنها بر اثر گرسنگی بوده باشد.» به این معنا که با شیر خوردن، گرسنگی رفع شود که این وضعیت نیز در خصوص بزرگسال مصداق ندارد.

همچنین ابوهریره روایت کرده است «شیر خوردن آن است که روده‌ها گشوده شود و قبل از به غذا افتادن [زمانی که فقط با غذا سیر شود] انجام شده باشد» و صحابه -خدا از آن‌ها راضی باشد- در این خصوص متفق القول هستند؛ زیرا همان‌گونه که گفته شد- از علی و ابن مسعود -خدا از آن‌ها راضی باشد- روایت شده که گفته‌اند: «پس از پایان شیرخوارگی، شیردانی نیست»... با وجود چنین آثاری منسوخ شدن حکم شیر خوردن بزرگسال تثبیت شد و پس از آن، علما درباره مدت زمان شیر خوردن که موجب محرمیت می‌شود، دچار اختلاف شدند: ابوحنیفه -خدا رحمتش کند- این مدت را سی ماه تعیین کرده است و ابو یوسف و محمد -خدا رحمتشان کند- این مدت را دو سال

می دانستند و زفر این مدت را سه سال برآورد کرده است که اگر در این مدت شیرخوردنی بوده باشد موجب محرم شدن می شود؛ در غیر این صورت حکمی نخواهد داشت و به این فرموده حق تعالی: ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَمِّمَ الرِّضَاعَةَ﴾ (و مادران [باید] فرزندان خود را دو سال تمام شیر بدهند؛ [این حکم] برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند) استدلال کرده اند که پس از تمام شدن و کامل شدن [دوره]، اضافه کردن جایز نیست، و اینکه حق تعالی می فرماید: ﴿وَفَصَّالَةٌ فِي عَمَلِنَا﴾ (و از شیر بازگرفتنش در دو سال است) و اینکه پس از پایان شیرخوارگی، شیردادنی نیست...»^۱

پنجم: مخالف بودن گفتار عایشه با سخنان صحابه معروف.

دلیلی که اعتقاد به جعلی بودن حدیث «شیردادن به بزرگسال» را تقویت می کند: اینکه هیچ کدام از صحابه مانند امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، امام حسن و امام حسین (علیهم السلام)، سلمان محمدی (علیه السلام)، ابوذر غفاری (علیه السلام)، عبدالله بن مسعود (رضی الله عنه) و... و ابن عباس و ابوبکر و عمر و بسیار بسیار دیگر... چنین نظری نداشته اند؛ بلکه باید بگوییم همه یا اغلب این افراد احادیثی بیان کرده اند که تصریح دارد پس از دوسالگی «شیردادن» موضوعیتی نخواهد داشت.

عقلانی نیست که چنین تشریح حساسی از طرف رسول خدا انجام شود ولی تمامی این صحابه از آن بی خبر بوده یا غفلت کرده باشند و خلاف آن فتوا بدهند و احادیثی در نقطه مقابل آن نقل کرده باشند!

پس ما فقط دو انتخاب داریم و انتخاب سومی وجود ندارد: یا عایشه را تصدیق و تمامی صحابه را تکذیب کنیم، یا عایشه را تکذیب و صحابه را تصدیق نماییم. بنده اعتقاد

ندارم هیچ عاقلی گزینه اول را انتخاب کند!

پیش‌تر روایاتی نقل شد که شیرخوردن را تنها در خردسالی محصور می‌کرد؛ بی‌آنکه بزرگسالی را شامل شود. بیشتر علمای اهل سنت نیز بر این نکته مهر تأیید زده‌اند که برخی از نظرات آن‌ها تقدیم حضورتان می‌شود:

۱. ابن کثیر، آنجا که می‌گوید:

«از ابن عباس نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «از شیرخوردن محرمیتی حاصل نمی‌شود مگر اینکه در دو سال [نخستین] بوده باشد.» و سپس می‌گوید: و غیر از هیثم بن جمیل هیچ‌کس این حدیث را از ابن عیینه - که شخصی است ثقه و حافظ - نقل نکرده است. می‌گویم: این حدیث را امام مالک در «موطأ» از ثور بن زید از ابن عباس نقل می‌کند. «دراوردی» نیز از ثور از عکرمه از ابن عباس نقل و عبارت «آنچه بعد از دو سال انجام شود حکمی نخواهد داشت» را اضافه کرده و این صحیح‌تر است. ابوداود طیالسی از جابر از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرموده است: «پس از پایان شیرخوارگی، شیردانی نیست؛ و پس از احتلام، یتیمی نیست.» و همه دلالت این حدیث بر این فرموده خداوند است که می‌فرماید: «و از شیر بازگرفتنش در دو سال است. شکر مرا به‌جا آورید.» و این فرموده حق تعالی: «و بارداری و از شیرگرفتنش سی ماه است.» و این سخن را که «شیرخوردن بعد از دو سال باعث محرمیت نمی‌شود» از علی، ابن عباس، ابن مسعود، جابر، ابوهزیره، ابن عمر، ام‌سلمه، سعید بن مسیب، عطا و جمهور [اکثریت] یعنی مذهب شافعی، احمد، اسحاق، ثوری، ابویوسف و محمد نقل می‌کنند و نیز معتقدند که از مالک، روایتی وجود دارد که این مدت را دو سال و دو ماه و دو روایتی دیگر سه ماه - می‌داند. ابوحنیفه می‌گوید دو سال و شش ماه. زفر بن هذیل می‌گوید تا زمانی که شیر می‌خورد تا مدت سه سال که این نقل از اوزاعی است. مالک می‌گوید: اگر کودکی را در کمتر از دو سال از شیر بگیرند و بعد از آن زنی به او شیر بدهد این شیرخوردن باعث محرمیت نمی‌شود؛ زیرا این شیر را به‌عنوان غذا خورده است. این روایت هم از اوزاعی نقل شده است. از عمر و علی نقل می‌شود که گفته‌اند:

پس از پایان شیرخوارگی، شیردادنی نیست؛ و چنین احتمال می‌رود که منظور آن‌ها همانند دیگر صحابه- دو سال بوده باشد؛ چه از شیر گرفته شود و چه گرفته نشود. این احتمال هم وجود دارد که منظور این دو نفر همان‌گونه که مالک گفته است- خود عمل از شیرگرفتن بوده باشد؛ و خدا داناتر است.»^۱

۲. ابن حجر عسقلانی، آنجا که می‌گوید:

«عموم صحابه، تابعین و فقها بر این عقیده بوده‌اند که شیرخوردن باعث محرمیت نمی‌شود؛ مگر اینکه در خردسالی بوده باشد، و اختلاف تنها در تعیین خردسالی بوده است. بیشترشان گفته‌اند آنچه در دو سال اول بوده باشد باعث محرم شدن می‌شود و آنچه پس از آن انجام شود محرمیتی به دنبال نخواهد داشت؛ با استدلال به این سخن حق تعالی: (دو سال تمام شیر بدهند؛ [این حکم] برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند).

عده‌ای گفته‌اند شیرخوردنی که باعث محرم شدن می‌شود، آن است که پیش از گرفتن از شیر صورت پذیرفته باشد؛ ولی زمانی برایش معین نکرده‌اند. اوزاعی گفته است: اگر در یک‌سالگی از شیر گرفته شود و بعد دوباره قبل از دوسالگی شیر داده شود، این شیرخوردن باعث ایجاد محرمیت نمی‌شود. اگر به شیردادنش ادامه دهد و در طی شیردادن، کودک از شیر گرفته نشده باشد و در ضمن، سنّ کودک نیز در آن دوره دوسالگی بوده باشد، باعث محرم شدن خواهد شد؛ ولی بعد از دوسالگی حتی اگر به صورت پیوسته هم شیر بدهد هیچ حکمی نخواهد داشت. در این مسئله دیدگاه‌های دیگری نیز وجود دارد که مستدل نیست و این مجال را با مطرح کردنشان به درازا نمی‌کشانیم.

بیشتر فقها به این حدیث استدلال کرده‌اند: «شیرخوردن باید تنها بر اثر گرسنگی

۱. تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۲۹۰.

بوده باشد.» که شرح آن تقدیم شد. این حدیث مصداق نخواهد داشت، مگر برای کسی که سیرشدنش توسط شیر بوده باشد و غیر از شیر چیز دیگری نخورد؛ بنابراین بزرگسال مصداق این حدیث نخواهد بود و این حدیث با عبارت حصر "تنها" بیان شده است.^۱

۳. شیخ سید سابق، آنجا که می گوید:

«شیر خوردن بزرگسال: بر این اساس شیر خوردن بزرگسال طبق نظر بیشتر علما با توجه به دلالت‌هایی که بیان شد، موجب محرمیت نمی‌شود. گروهی از پیشینیان و متأخرین اعتقاد دارند که شیر خوردن باعث محرمیت می‌شود؛ حتی اگر شیرخوار پیرمرد بوده باشد؛ به همان صورت که موجب محرم شدن خردسال می‌شود؛ و این دیدگاه عایشه رضی الله عنها است.»^۲

۴. عبدالله بن قدامه، آنجا که می گوید:

«از جمله شرایط محرم شدن با شیر خوردن، انجام آن قبل از دوسالگی است و این نظر بیشتر اهل علم است؛ کسانی مانند عمر، علی، ابن عمر، ابن مسعود، ابن عباس، ابوهیریه و همسران پیامبر به جز عایشه و همین طور نظر شعبی، ابن شبرمه، اوزاعی، شافعی، اسحاق، ابویوسف، محمد و ابو ثور این چنین است.»^۳

حال چگونه به حدیثی که از نظر هر دو گروه، مخالف قرآن و سنت و مخالف نظر اجماع صحابه و امت اسلامی است می‌توان اعتقاد پیدا کرد، تنها به این دلیل که عایشه آن را گفته است؟!

۱. سبل السلام، ابن حجر عسقلانی، ج ۳، ص ۲۱۵.

۲. فقه السنة، شیخ سید سابق، ج ۲، ص ۷۹.

۳. المغنی، عبدالله بن قدامه، ج ۹، ص ۲۰۱.

ششم: مخالفت عایشه با خودش!

ماجرای آنها به مخالفت عایشه با قرآن، سنت و اجماع علما ختم نمی‌شود؛ بلکه وضعیت تا به آنجا پیش می‌رود که عایشه با خودش نیز مخالفت و نظر خودش را نیز نقض کرده است؛ چراکه خودش حدیثی از رسول خدا ﷺ را نقل کرده که حکم شیردادن فقط در خردسالی جاری می‌شود و در بزرگسالی اثری ندارد.

از عایشه روایت شده است: «رسول خدا بر من وارد شد، در حالی که مردی کنارم نشسته بود. این صحنه بر ایشان گران آمد و خشم و غضب را در چهره حضرت مشاهده کردم. عرض کردم: این شخص "برادرِ شیرِ" من است. فرمود: درباره برادران شیری خود دقت نظر داشته باشید. شیرخوردن باید تنها بر اثر گرسنگی بوده باشد.»^۱ بر این حدیث اتفاق نظر وجود دارد.

این قسمت از سخن حضرت «شیرخوردن تنها باید بر اثر گرسنگی بوده باشد» یعنی شیرخوردنی که منجر به محرم‌شدن می‌شود، آن شیرخوردنی است که گرسنگی انسان را برطرف کند و شیر غذای اصلی وی بوده باشد و این ممکن نیست مگر در دوران نوزادی؛ چراکه شخص بزرگسال، گرسنگی خود را با شیر زن شیرده بر طرف نمی‌کند؛ بلکه با غذاها و نوشیدنی‌هایی که برای بزرگسالان معمول است این کار را انجام می‌دهد و خواهیم دید که علمای بزرگ اهل سنت نیز این حدیث را به همین معنا تفسیر کرده‌اند.

۱. این حدیث با اندک تفاوت‌هایی در منابع مختلف آمده است؛ از جمله صحیح بخاری، ج ۶، ص ۱۲۵؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۷۰؛ مسند احمد، ج ۶، ص ۱۷۴؛ سنن نسایی، ج ۶، ص ۱۰۲؛ سنن دارمی، ج ۲، ص ۱۵۸؛ سنن الکبری بیهقی، ج ۷، ص ۴۶۰؛ المجموع، محیی‌الدین نووی، ج ۱۸، ص ۲۱۲؛ بدائع الصنائع، ابوبکر کاشانی، ج ۴، ص ۵؛ المغنی، عبدالله بن قدامه، ج ۹، ص ۳۰۲؛ شرح الکبیر، عبدالرحمن بن قدامه، ج ۹، ص ۱۹۸؛ کشف، قناع بهوتی، ج ۵، ص ۵۲۱؛ المحلی، ابن حزم، ج ۱، ص ۱۴؛ سیل السلام، ابن حجر عسقلانی، ج ۳، ص ۲۱۴؛ نیل الاوطار، شوکانی، ج ۷، ص ۱۲۱؛ المغنی، عبدالله بن قدامه، ج ۹، ص ۲۰۱.

۴۰ بدعت شیر خوردن بزرگسال

اگر عایشه را دربارهٔ این حدیث تصدیق کنیم باید حدیث شیر خوردن بزرگسال را تکذیب کنیم و اگر او را دربارهٔ حدیث شیر خوردن بزرگسال راستگو بدانیم، پس باید این حدیث را انکار کنیم!

حال اگر «عزت عطیه» (کسی که فتوا داده است) برای تصدیق عایشه پافشاری می‌کند، بهتر است او را برای حدیثی تصدیق کند که موافق قرآن و سنت و اجماع و عفت است و حدیث مخالف با قرآن و سنت و اجماع را کنار بگذارد. چگونه امکان‌پذیر است کسی در جایگاه انتخاب بین دو امر قرار بگیرد و دیدگاه مخالف را برگزیند، نه دیدگاه موافق را؟! مگر اینکه این شخص از کسانی بوده باشد که معتقد است «مخالفت کن تا شناخته شوی»!!!

هفتم: پیروی از اجتهاد عایشه در جایز بودن شیر خوردن بزرگسال از زن نامحرم، مخالفت آشکار با شریعت اسلام حنیف است؛ زیرا از لازمه‌های آن، نگاه و لمس کردن اعضای از بدن زن است که بر نامحرم حرام است. از آنجا که انجام این عمل عبارت است از شیر خوردن یک مرد از پستان یک زن نامحرم، باید این مرد به وی نگاه کند - که این عملی است حرام - چه برسد به لمس کردن و مکیدن پستان وی!

شما را به خدا سوگند، آیا کسی از شما هست که این ماجرا را برای ناموس خود بیسندد؟! - پناه بر خدا - مگر اینکه بی‌غیرت باشد!

آری، ای برادران! این حال‌وروز کسی است که تقلینی را ترک گفته باشد؛ همان تقلینی که رسول خدا ﷺ به پیروی از آن‌ها امر، و نجات را قرین این پیروی اعلام فرموده است. بارخدا! به ما تمسک جستن به تقلین - قرآن و عترت پاک - را روزی، و هر جویندهٔ حقی را در این راه توفیق عطا فرما؛ به حق بهترین خلقت، محمد و آل محمد، ائمه و مهدیین!

ایستگاه پنجم:

تلاشی نافرجام

پس از اینکه عایشه می‌بیند گفتارش با کتاب خدا مخالفت دارد و توسط مسلمانان پذیرفتنی نیست، به این مسئله پناه می‌برد که درباره جایز بودن شیرخوردن بزرگسال، متن قرآنی نازل شده است؛ ولی دچار تناقض گویی می‌شود. یک مرتبه می‌گوید هنگامی که مشغول مجلس ختم پیامبر ﷺ بودند، بزی که در منزل داشته‌اند این متن قرآنی را - که زیر تخت خود پنهان کرده بود - خورده است. بار دیگر می‌گوید این متن تا زمان وفات رسول خدا ﷺ جزو قرآن بوده است. مرتبه دیگر نیز گفته است خداوند درباره این حکم، آیه نازل فرمود و سپس [آن آیه] حذف شد. گاهی می‌گوید تعداد دفعات شیرخوردن ده مرتبه است. بار دیگر می‌گوید ده مرتبه بود و بعد منسوخ و پنج مرتبه شد. مرتبه سوم می‌گوید ده مرتبه یا پنج مرتبه معین و معلوم. تعارض در این سخنان واضح و روشن است!

از عایشه نقل شده است: «آیه رجم (سنگسار) و ده مرتبه شیرخوردن بزرگسال نازل شد و در صحیفه‌ای زیر تختخواب من بود. هنگامی که رسول خدا وفات فرمود و ما مشغول مراسم آن حضرت بودیم، بزغاله‌ای داخل شد و آن را خورد.»^۱

همچنین از عایشه نقل شده است: «در میان آنچه خداوند از قرآن نازل فرموده بود قرار داشت و بعدها حذف شد: اینکه محرم نمی‌شوند مگر با ده مرتبه شیرخوردن یا پنج

۱. سنن ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی، ج ۱، ص ۶۲۵؛ تأویل مختلف الحدیث، ابن قتیبه، ص ۲۸۸؛ مسند ابو یعلیٰ، ج ۸، ص ۶۴؛ معجم الأوسط، طبرانی، ج ۸، ص ۱۲؛ سنن دار قطنی، ج ۴، ص ۱۰۵؛ در المنثور، سیوطی، ج ۲، ص ۱۳۵.

مرتبه معین و معلوم.»^۱

از مالک از عبدالله بن ابوبکر بن حزم از عمره دختر عبدالرحمن از عایشه همسر پیامبر نقل شده است: «در آنچه خداوند از قرآن نازل فرموده بود آمده بود که ده مرتبه شیر خوردن معین و معلوم باعث محرمیت می‌شود؛ بعد با پنج مرتبه شیر خوردن معین و معلوم منسوخ شد؛ و رسول خدا ﷺ وفات یافت، در حالی که این آیات به‌عنوان بخشی از قرآن خوانده می‌شد.»^۲

درنگی کوتاه بر تناقض‌گویی‌های عایشه:

اول: در روایت اول، عایشه نبود متن قرآنی را با این گفته توجیه می‌کند که هنگام وفات رسول خدا ﷺ بزغاله‌ای آن را خورده است؛ گویی یگانه نسخه این متن تنها در اختیار او بوده است! وی در روایت سوم می‌گوید: «و رسول خدا وفات یافت، در حالی که این آیات به‌عنوان بخشی از قرآن خوانده می‌شد.» این به آن معناست که این متن موجود بوده و از بین نرفته است، حتی اگر نسخه‌ای که نزد عایشه بوده توسط بزغاله خورده شده باشد؛ و اینکه این آیات به‌عنوان قسمتی از قرآن هنگام یا پس از وفات رسول خدا ﷺ خوانده می‌شد، یعنی بین صحابه منتشر شده بود. حال اگر این چنین بوده است چرا صحابه، این آیه یا آیات قرآن کریم را از یاد بردند و کسی جز عایشه از آن‌ها سخنی به‌میان

۱. سنن ابن‌ماجه، قزوینی، ج ۱، ص ۶۲۵؛ المحلی، ابن حزم، ج ۱۰، ص ۱۴؛ نیل الأوطار، شوکانی، ج ۷، ص ۱۱۵؛ در المنثور، سیوطی، ج ۲، ص ۱۳۵.

۲. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۶۷؛ سنن نسایی، ج ۶، ص ۱۰۰؛ سنن الکبری، بیهقی، ج ۷، ص ۴۵۴؛ کتاب موطأ، امام مالک، ج ۲، ص ۶۰۸؛ کتاب الأم، شافعی، ج ۵، ص ۲۸؛ المجموع، نووی، ج ۱۸، ص ۲۱۴؛ المبسوط، سرخسی، ج ۵، ص ۱۳۴؛ المغنی، ابن‌قدامة، ج ۹، ص ۱۹۳؛ سنن ابوداود، سجستانی، ج ۱، ص ۴۵۸، و دیگر منابع.

نمی آورد؟!)

دوم: روایت اول به صراحت بیان می‌دارد تعداد دفعات شیرخوردن برای بزرگ‌سال ده مرتبه است؛ در حالی که روایت دوم بین ده و پنج مرتبه تردید دارد و روایت سوم نیز بیان می‌دارد که ده مرتبه با پنج مرتبه نسخ شده است؛ به علاوه خاطر نشان می‌کنم که در بیش از یک روایت، عایشه طبق ده مرتبه عمل کرده و به پنج مرتبه اشاره نمی‌کند. حال چگونه عایشه به منسوخ عمل کرده و ناسخ را انجام نداده است؟! همین مضمون یعنی ده مرتبه شیرخوردن - از حفصه نیز نقل شده است:

سالم بن عبدالله بن عمر می‌گوید: «ام‌المؤمنین عایشه او را - در حالی که شیر می‌خورد - نزد خواهر خود ام‌کلثوم، دختر ابوبکر صدیق فرستاد و گفت: او را ده مرتبه شیر بده تا بتواند بر من وارد شود. سالم می‌گوید: ام‌کلثوم سه بار به من شیر داد و پس از آن بیمار شد و غیر از این سه مرتبه، دیگر به من شیر نداد. من هم بر عایشه وارد نمی‌شدم؛ زیرا ام‌کلثوم ده مرتبه شیردادن به من را کامل نکرده بود.»^۱

نافع از صفیه دختر عمر نقل می‌کند: «ام‌المؤمنین حفصه، عاصم بن عبدالله بن سعد را نزد خواهر خود فاطمه دختر عمر فرستاد تا ده مرتبه به او شیر بدهد، در حالی که او کودکی شیرخواره بود. فاطمه نیز چنین کرد و او بر حفصه وارد می‌شد.»^۲

سوم: روایت اول بیان می‌دارد که درباره شیرخوردن بزرگ‌سال، متنی در قرآن نازل شده است؛ در حالی که روایت دوم فقط تعداد دفعات را ذکر می‌کند و صراحتی بر شیرخوردن بزرگ‌سال ندارد و در روایت سوم ملاحظه می‌کنید عایشه از نازل شدن متنی

۱. کتاب الموطأ، مالک، ج ۲، ص ۶۰۳.

۲. کتاب الأم، شافعی، ج ۷، ص ۲۳۶.

قرآنی درباره شیرخوردن سخن می‌گوید، ولی با روایتی ضدونقیض.

چهارم: روایت دوم تأکید می‌کند که ده مرتبه شیرخوردن توسط پنج مرتبه منسوخ شد؛ در حالی که روایت اول، تعداد را ده مرتبه ذکر می‌کند و اشاره‌ای به نسخ شدن ندارد. روایت سوم نیز بین ده مرتبه و پنج مرتبه تردید دارد و سپس حذف می‌شود. بنده متوجه نمی‌شوم مضمون صحیح قرآنی از نظر عایشه کدام است؟!

پنجم: احادیث عایشه بر این نکته دلالت دارند که قرآن ناقص است؛ چراکه آیه مربوط به شیرخوردن بزرگسال توسط بزی خورده شده و در کتاب خداوند متعال نیامده است و بنده گمان نمی‌کنم این وضعیت خوشایند مذاق اهل سنت باشد؛ زیرا آن‌ها همواره به برخی از علمای شیعه طعنه زده‌اند و می‌زنند که می‌گفته‌اند قرآن کامل تنها قرآنی است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) آن را گردآوری کرده است.

همچنین آن‌ها نمی‌توانند ادعا کنند که این وضعیت، نسخ تلاوت بوده است؛ زیرا از نظر آن‌ها نسخ تلاوت یعنی متن قرآنی از نظر لفظی نسخ شده باشد، ولی حکم آن باقی بماند؛ یعنی فقط تلاوتش نسخ شده است و در نتیجه به‌عنوان قسمتی از قرآن خوانده نمی‌شود. در حالی که عایشه به‌صراحت بیان می‌دارد این متن، تا زمان وفات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خوانده می‌شده است. وی می‌گوید: «در آنچه خداوند از قرآن نازل فرمود، آمده بود ده مرتبه شیرخوردن معین و معلوم باعث محرمیت می‌شود؛ بعد با پنج مرتبه شیرخوردن معین و معلوم منسوخ شد؛ و رسول خدا وفات یافت در حالی که این آیات به عنوان بخشی از قرآن خوانده می‌شد.» یعنی تا زمان وفات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) یا پس از وفات آن حضرت نیز خوانده می‌شده است. مشخص است که نسخ تلاوت نمی‌تواند بعد از وفات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بوده باشد؛ بنابراین طبق روایت عایشه آیه شیرخوردن بزرگسال نمی‌توانسته است نسخ تلاوت بوده باشد؛ بلکه نقصی در قرآن محسوب می‌شود؛ چراکه اکنون در کتاب وجود ندارد، بلکه آن‌گونه که عایشه می‌گوید درون شکم بزغاله است!

به این ترتیب تلاش‌های عایشه به ناکامی منتهی می‌شود و موفق نمی‌شود سخن خود را با آیه‌ای از کلام خداوند متعال تأیید کند.

ایستگاه ششم:

نظر علمای بزرگ اهل سنت درباره شیر خوردن بزرگسال

اکثر علمای اهل سنت مگر اندک معدودی- اعتقاد دارند شیر خوردنی که باعث محرمیت می شود در نوزادی و طفولیت است، نه در بزرگسالی؛ اعتقادی که عایشه و پیروانش با آن مخالف اند. از جمله این علما:

۱. شافعی، آنجا که می گوید:

«... اگر قبل از دوسالگی چهار مرتبه شیر بخورد و پنجمین مرتبه بعد از دوسالگی یا بیشتر بوده باشد، محرمیتی به دنبال نخواهد داشت. شیر خوردن باعث محرمیت نمی شود مگر اینکه پنج مرتبه شیر خوردن طفل در کمتر از دوسالگی اش بوده باشد.»^۱

۲. ترمذی، آنجا که می گوید:

«قتیبه به ما گفت: ابو عوانه به ما خبر داد: از هشام بن عروه از فاطمه دختر منذر از ام سلمه که رسول خدا ﷺ فرموده است: "شیردادن موجب محرمیت نمی شود مگر اینکه روده ها توسط [شیر] پستان گشوده شود و همچنین پیش از پایان از شیر گرفته شدن انجام شده باشد." و این حدیثی حسن و صحیح است. عمل کردن به این حدیث توسط بیشتر اهل علم از صحابه رسول خدا ﷺ و دیگران به صورت زیر بوده

۱. کتاب الأم، شافعی، ج ۵، ص ۳۱.

است: شیرخوردن موجب محرمیت نمی‌شود مگر اینکه در کمتر از دوسالگی انجام شود و آنچه بعد از دوسالگی باشد، محرمیتی به دنبال نخواهد داشت.»^۱

۳. محیی‌الدین نووی، آنجا که می‌گوید:

«دلیل ما فرموده حق تعالی است که می‌فرماید: ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنْفِقَ﴾^۲ (و مادران [باید] فرزندان خود را دو سال تمام شیر بدهند؛ [این حکم] برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند). که پایان شیرخوارگی را دو سال تعیین فرموده و اینکه بعد از این مدت شیردادن حکمی نخواهد داشت.

از عایشه روایت شده است که "رسول خدا ﷺ بر وی وارد شد در حالی که مردی در حضورش نشسته بود. رخسار پیامبر دگرگون شد. عایشه عرض کرد: ای رسول خدا! این شخص "برادرِ شیری" من است. فرمود: "در بارهٔ برادران خود دقت نظر داشته باشید. شیرخوردن تنها باید بر اثر گرسنگی بوده باشد." بر این حدیث اتفاق نظر وجود دارد.

از ام سلمه روایت شده است: رسول خدا ﷺ فرمود: «شیردادن موجب محرمیت نمی‌شود مگر اینکه روده‌ها توسط [شیر] پستان گشوده شود و نیز پیش از پایان از شیر گرفته شدن انجام شده باشد.» ترمذی این حدیث را آورده و گفته است: این حدیث حسن و صحیح است.

به این ترتیب برای ما مشخص می‌شود که روایت ابوحنیفه را فقط مخصوص به خودش بدانیم؛ بی آنکه آن را به عموم مسلمانان تعمیم دهیم؛ همان گونه که نظر دیگر همسران پیامبر ﷺ نیز به همین صورت بوده است...»^۳

۱. سنن ترمذی، ج ۲، ص ۳۱۱.

۲. بقره، ۲۳۳.

۳. المجموع، محیی‌الدین نووی، ج ۸۱، ص ۲۱۲.

۴. سرخسی در کتاب المبسوط، جلد ۵، صفحه ۱۳۵ که پیش تر نقل کردیم.

۵. ابوبکر کاشانی، آنجا که می گوید:

«... آنچه روایت شده: رسول خدا ﷺ بر عایشه وارد شد در حالی که مردی نزد او نشسته بود. این وضعیت بر ایشان ناگوار آمد؛ به گونه ای که آثار خشم در چهره آن حضرت نمایان شد. رسول خدا پرسید: این مرد کیست؟ عایشه گفت: ای رسول خدا! این مرد برادر شیر من است. فرمود: "درباره برادران شیری خود دقت نظر داشته باشید. شیر خوردن باید تنها بر اثر گرسنگی بوده باشد." به این ترتیب پیامبر ﷺ اشاره می فرماید که شیر خوردن در دوران طفولیت همان شیر خوردنی است که موجب محرمیت می شود؛ زیرا گرسنگی با آن رفع می گردد؛ در حالی که گرسنگی بزرگسال با شیر رفع نمی شود. از رسول خدا روایت شده است: "شیر خوردن آن است که به وسیله اش گوشت بروید و استخوان رشد کند." و چنین وضعیتی در خردسالی حاصل می شود، نه در بزرگسالی؛ زیرا شیر دادن به بزرگسال، گوشت نمی روپاند و باعث رشد استخوان نمی شود. همچنین رسول خدا می فرماید: "شیر خوردن آن است که روده ها گشوده شود." شیر خوردن در خردسالی، شیر خوردنی است که باعث گشوده شدن روده ها و دستگاه گوارش می شود، نه شیر خوردن در بزرگسالی؛ زیرا روده های خردسال بسته است و جز با شیر گشوده نمی شود؛ چرا که شیر از لطیف ترین غذاهایی است که حق تعالی در کتاب کریم خود توصیف فرموده است؛ آنجا که می فرماید: "شیری ناب و گوارا برای آنان که می نوشند." اما در خصوص بزرگسال دستگاه گوارش وی گشوده است و نیازی به شیر ندارد تا گشوده شود. از پیامبر ﷺ روایت شده است: "پس از پایان

شیرخوارگی، شیردادنی نیست.»^۱

۶. ابن حجر عسقلانی، آنجا که می‌گوید:

«... از عایشه نقل شده است: رسول خدا ﷺ فرمود: "در برادران شیری خود نیک بنگرید؛ زیرا شیرخوردن باید تنها بر اثر گرسنگی بوده باشد." این حدیث، ماجرابی دارد. روایت شده است که رسول خدا بر عایشه وارد شد در حالی که مردی نزد او نشسته بود. گویا این وضعیت بر ایشان ناگوار آمد؛ به گونه‌ای که خشم در چهره ایشان نمایان شد. رسول خدا ﷺ پرسید: این مرد کیست؟ عایشه عرض کرد: ای رسول خدا! این مرد، برادر شیری من است. فرمود: "در برادران شیری خود نیک بنگرید؛ زیرا شیرخوردن باید تنها بر اثر گرسنگی بوده باشد." «المصنف» می‌گوید اطلاعی از اسم این مرد در دست نیست و گمان می‌کنم از فرزندان ابوقعیس بوده باشد.

این گفته حضرت «نیک بنگرید» یعنی ایشان فرمان می‌دهد دقت کنید که شیرخوردن با شروط کامل و در زمان و تعداد تعیین شده انجام شده باشد؛ زیرا حکم حاصل از شیرخوردن در اثر شیرخوردنی حاصل می‌شود که تمام شرایط را دارا بوده باشد. ابوعبید گفته است: معنایش این است که اگر فرد گرسنه شود غذایی که با آن سیر می‌شود تنها شیری بوده باشد که می‌خورد، نه اینکه غذای دیگری غیر از شیر بوده باشد و این علتی است برای تحقق چگونگی شیرخوردن، و اینکه شیرخوردنی که باعث محرمیت و حلال شدن خلوت کردن می‌شود باید توسط طفلی انجام شود که با آن، گرسنگی‌اش برطرف شود؛ چراکه معده وی ضعیف است و آن شیر، وی را کفایت می‌کند و با این شیر، گوشت تنش رشد می‌کند؛ از همین رو با فرزندان زن شیرده در

۱. بدائع الصنائع، ابوبکر کاشانی، ج ۴، ص ۵.

۵۰. بدعت شیر خوردن بنبرگسال

محرمیت شریک می‌شود. معنای این گفته این است که شیردادن معتبر نخواهد بود مگر اینکه رفع گرسنگی نماید یا تنها غذایی باشد که گرسنگی را رفع می‌کرده است. این همان معنای حدیث ابن مسعود است که می‌گوید: "شیر خوردن آن است که به‌وسیله‌اش گوشت بر روی و استخوان رشد کند." و حدیث ام سلمه که می‌گوید: "تنها شیردادنی باعث محرمیت می‌شود که با آن، روده‌ها گشوده گردد." ترمذی این حدیث را آورده و آن را صحیح دانسته است و با این حدیث چنین استدلال می‌کند که تغذیه با شیر زن شیردهنده باعث محرمیت می‌شود؛ چه کودک بنوشد، چه درون کام طفل ریخته شود، چه با ابزاری از طریق بینی به طفل خورانده شود یا به هر وسیله دیگری به او تزریق شود تا گرسنگی‌اش برطرف گردد. این نظر بیشتر علماست.^۱

۷. شوکانی، آنجا که می‌گوید:

«این گفته پیامبر "درباره برادران خود دقت نظر داشته باشید" فرمانی است برای تأمل درباره چگونگی شیر خوردن؛ اینکه آیا شیر خوردن، درست و با تمام شرایط معتبر بوده است یا خیر؟ مهلب می‌گوید: یعنی بنگرید سبب این برادر شدن چه بوده است؟ زیرا محرمیت به سبب شیر خوردن تنها آن شیر خوردنی است که در کودکی و برای رفع گرسنگی بوده باشد. ابوعبیده می‌گوید معنایش این است که فرد اگر گرسنه شود غذایش شیری باشد که با آن سیر می‌شود و این شیر خوردن تنها درباره طفل مصداق دارد، نه آن کسی که غذایش غیر از شیر بوده است.

اما این سخن پیامبر "شیر خوردن باید بر اثر گرسنگی بوده باشد" علت آوردن برای تفکر و دقت نظر در شیر خوردنی است که باعث محرمیت می‌شود؛ اینکه شیر خوار خردسالی بوده باشد که با آن شیر، رفع گرسنگی کند؛ اما کسی که می‌خورد و می‌نوشد،

۱. سبل السلام، ابن حجر عسقلانی، ج ۳، ص ۲۱۴.

شیرخوردنش از روی گرسنگی نخواهد بود؛ چراکه غذا و نوشیدنی، گرسنگی وی را رفع می‌کند؛ بر خلاف طفلی که جز شیر غذایی نمی‌خورد. شبیه این معنا، حدیث "شیرخوردن تنها آن است که به وسیله اش گوشت بروید و استخوان رشد کند" است. رشد کردن استخوان و رویدن گوشت تنها برای کسی مصداق خواهد داشت که غذایش شیر بوده باشد. کسانی که معتقدند شیرخوردن بزرگسال باعث محرمیت نمی‌شود به این حدیث استدلال کرده‌اند که این عده همان طور که گفته شد عموم علما هستند»^۱

۸. ابوحنیفه طبق آنچه نووی نقل می‌کند. آنجا که می‌گوید:

«ابوحنیفه می‌گوید: شیرخوردن تا سی ماه موجب محرمیت می‌شود؛ به دلیل این فرموده حق تعالی: "و بارداری و از شیرگرفتنش سی ماه است" و منظور از «حمل» بارداری درون شکم نیست، بلکه هدف شیرخوردن تا دوسالگی است؛ بنابراین «حمل» یعنی تا مدت از شیرگرفتن»^۲

۹. عدمای از علما به نقل از نووی. آنجا که می‌گویند:

«... زیرا با پایان یافتن دو سال، شیرخوارگی به پایان می‌رسد و پس از به پایان رسیدن دو سال، [حکم] شیرخوردن اعتباری ندارد. این نظر عمر و ابن عباس است و همان طور که المصنف نقل کرده است این نظر ابن مسعود نیز هست. زهری، قتاده، شعبی، سفیان ثوری، مالک، احمد، اسحاق، ابو یوسف، محمد، ابو ثور و ابن شبرمه نیز همین

۱. نیل الأوطار، شوکانی، ج ۷، ص ۱۲۲.

۲. المجموع، محیی‌الدین نووی، ج ۸۱، ص ۲۱۱.

نظر را دارند...»^۱

۱۰. عبدالله بن قدامه آنجا که می‌گوید:

«شرط محرمیت در اثر شیر خوردن آن است که در دو سال [نخستین] انجام شده باشد و این نظر بیشتر اهل علم است. این نظر از عمر، علی، ابن عمر، ابن مسعود، ابن عباس، ابوهریره و همسران پیامبر ﷺ - به جز عایشه - روایت شده است. شعبی، ابن شبرمه، اوزاعی، شافعی، اسحاق، ابویوسف، محمد و ابو ثور نیز همین نظر را دارند.»^۲

۱. المجموع، محیی‌الدین نووی، ج ۸۱، ص ۲۱۱.

۲. المغنی، عبدالله بن قدامه، ج ۹، ص ۲۰۱.

ایستگاه هفتم:

ابن تیمیه و تلاش برای جمع‌بستن روایات

پس از اینکه پیروان متعصب عایشه در تنگنای تصدیق عایشه و مخالفت نظر او با قرآن و سنت و اجماع قرار گرفتند، در تلاشی نافرجام سعی کردند توجیهی بیان کنند برای نظر عایشه و روایاتی که به‌صراحت بیان می‌دارند شیرخوردنی که باعث محرمیت می‌شود، شیرخوردن طفل و خردسال است و بس، و این کار هیچ تأثیری بر بزرگسالان ندارد. از جمله این افراد می‌توان از ابن تیمیه نام برد آنجا که ابن حجر عسقلانی از وی چنین نقل کرده است:

«بهترین کار، جمع‌بستن روایت سهله با مواردی است که با آن تعارض دارد. طبق نظر ابن تیمیه دربارهٔ حکم شیرخوردن، خردسال بودن شرط است؛ مگر اینکه ضرورتی ایجاب کند که به فرد بزرگسال شیر بدهد؛ کسی که ناگزیر باید با زن خلوت کند و زن در برابر او حجابش را کنار بزند؛ مانند سالم و همسر ابوحذیفه. برای مثل چنین بزرگسالی که به‌دلیل وجود ضرورتی، یک زن او را شیر داده است شیرخوردن مؤثر خواهد بود؛ اما در مواقع دیگر، فرد شیرخوار حتماً باید خردسال باشد.»^۱

پوشیده نیست که ابن تیمیه تنها برای آبروداری چنین سخنی بر زبان رانده است و طی چند نکته به وی پاسخ داده می‌شود:

۱. خود این جمع‌بستن نیز با نظر عایشه مخالف است؛ زیرا وی دربارهٔ وجود ضرورت مورد ادعا سخنی نگفته بلکه سخنش به‌طور کلی بوده است و حتی روایت به‌صراحت بیان

می‌دارد که وی از خواهران خود می‌خواست تا مردانی را که مایل بوده بر وی وارد شوند شیر بدهند: «... وی [عایشه] به خواهر خود ام‌کلثوم و برادرزاده‌های خود امر می‌کرد تا مردان و زنانی را که مایل بود بر وی وارد شوند شیر بدهند.»^۱

۲. تعارض، محکم و قطعی است و جمع‌بستن این روایات، ناممکن؛ زیرا روایت‌های بسیاری به‌صراحت، حکم شیرخوردن را تنها برای خردسال محدود می‌کنند و به‌دلیل آشکار و واضح بودن این قید نمی‌توان از آن تجاوز کرد و با دقت و تأمل در این روایت نمی‌توان عده‌ای از مخاطبانش را استثنا کرد. این درحالی است که روایت عایشه بدون هیچ قید و شرطی، شیرخوردن بزرگسال را جایز دانسته و آن را همانند شیرخوردن کودک، موجب محرمیت می‌داند! این تیمیه این قید «ضرورت» را از کجا آورده است؟! آیا در روایات بویی از چنین قیدی به مشام می‌رسد؟! علاوه بر این، خاطرنشان می‌کنم که حصر موجود در روایات دال بر شیرخوردن در خردسالی، با قرآن کریم نیز سازگار است؛ در حالی که روایت عایشه، مخالف قرآن کریم است. چگونه می‌توان آنچه را که با قرآن مخالف است و آنچه را که با قرآن موافق است با یکدیگر جمع بست؟ این در حالی است که واجب بودن پیروی از روایات موافق قرآن از هر دو گروه (شیعه و سنی) روایت شده است:

از رسول خدا حضرت محمد ﷺ روایت شده است: «یهود درباره موسی بسیار پرسیدند و درباره اش کم‌وزیاد کردند تا آنجا که کافر شدند. درباره من هم سخنانی گفته خواهد شد؛ هر حدیثی از من نزد شما آورده شد، کتاب خدا را بخوانید و آن را مدنظر قرار دهید. هرچه موافق کتاب خدا باشد سخن من است و هرچه با کتاب خدا موافقت نداشت سخن من نیست.»^۲

۱. کتاب الأم، امام شافعی، ج ۵، ص ۲۹.

۲. کنز العمال، متقی الهمدی، ج ۱، ص ۱۹۶.

حتی اگر روایتی وجود داشته باشد که در صورت ضرورت، شیرخوردن بزرگسال را جایز بدانند، با وجود صراحت بر اینکه روایت، علتی برای حکم بوده است، شاید بتوان این روایت را با روایاتی که شیرخوردن را منحصر در کودکی می‌دانند جمع بست؛ ولی در روایاتی که شیرخوردن بزرگسال را بیان داشته‌اند هیچ اثری از چنین قیدی دیده نمی‌شود، به‌خصوص روایات عایشه؛ تا آنجا که وی ادعا می‌کند دربارهٔ جایز بودن شیرخوردن بزرگسال آیه‌ای در قرآن نازل شده، اما این آیات را گوسفندی خورده است!

حتی در داستان سالم غلام ابوحنیفه نیز -اگر این قصه صحیح بوده باشد- ضرورتی دیده نمی‌شود؛ زیرا این وضعیتی است که عموم، مبتلا به آن هستند؛ به‌عنوان مثال چه بسیار خانواده‌هایی که در آن‌ها برادرانی هستند که همراه همسران خود در یک خانه زندگی می‌کنند، در حالی که جایز نیست هیچ‌کدام از آن‌ها به بدن همسر دیگری نگاه کند یا با وی خلوت نماید، و میزان دشواری پاینبودن به مسائل شرعی در چنین وضعیت‌هایی پوشیده نیست. با این حال، قضیه به همان صورتی که بوده است باقی خواهد بود و کسی اجازهٔ زیرپا گذاشتن حدود شرعی را ندارد. جامعه پُر از وضعیت‌های مشابه حالت همسر ابوحنیفه است؛ اما این وضعیت‌ها تنگنایی برای گذر از حدود دینی به حساب نمی‌آید یا اضطرارهایی در حدّ فرار از مرگ با خوردن گوشت مردار محسوب نمی‌شود. حتی دربارهٔ وجود اضطرار برای خوردن گوشت مردار، [خوردن] به هر مقداری مجاز نیست؛ بلکه به مقداری که جلوی مرگ را بگیرد بسنده می‌شود و فراتر از آن حرام خواهد بود. این وضعیت بر اجتهاد ابن تیمیه منطبق نیست؛ یعنی آیا زنی که به بزرگسال شیر می‌دهد هنگام خلوت کردن، مادر او به حساب می‌آید و تنهاماندن با او حلال می‌شود، اما به محض پایان یافتن ضرورت، به زنی نامحرم تبدیل می‌شود که خلوت با او حرام است؟!!

اگر کسی بگوید این زن حتی در صورت نبود ضرورت، بازهم همانند مادر او به حساب می‌آید، خواهیم گفت: معلول از نظر وجود یا عدم وجود، تابع علت خود است. اگر ادعا شود

شیر خوردن بزرگسال فقط در صورت وجود ضرورت مجاز است، این یعنی وجود ضرورت، علت این حکم است. حال با از بین رفتن این ضرورت چرا این حکم باقی بماند؟ آیا در اینجا معلولی بدون علت وجود خواهد داشت؟!

به این ترتیب تلاش ابن تیمیه به ناکامی منجر می‌شود و توانایی آبروداری برای این چنین روایات مخالف با قرآن و سنت را ندارد.

درست آن است که گفته شود: این روایت و روایاتی از این قبیل که عایشه و حفصه نقل کرده‌اند توهین به رسول بزرگوار است؛ آن هم اهانتی بزرگ‌تر از آنچه در روزنامه‌های کافر مشهور غربی درباره ایشان منتشر شده است، و امثال بخاری و دیگرانی که این قبیل روایات را پذیرفته‌اند و آن‌ها را در کتاب‌های خود مدون کرده‌اند نیز از آن‌ها پیروی نموده‌اند. عزت عطیه نیز - که صاحب فتوای جایز بودن شیر خوردن مرد بزرگسال از زن نامحرم است - از آن‌ها پیروی کرده است!

ایستگاه هشتم:

درنگی بر گفتار عزت عطیه

وقت آن رسیده که به‌طور خاص- در گفتار عزت عطیه کنکاش کنیم تا ببینیم چه خطاهای هولناکی را مرتکب شده است. به نقل از «العریبة نت» او می‌گوید:

«شیرخوردن بزرگ‌سال باید پنج مرتبه باشد تا موجب مباح‌شدن خلوت‌کردن شود؛ ولی سببی برای حرام‌شدن ازدواج نمی‌شود و در محل کار، زن می‌تواند حجاب خود را در حضور شخصی که به او شیر داده است بردارد یا موی سر خود را آشکار سازد.»

آنچه در اینجا برای ما اهمیت دارد این گفتهٔ اوست: «شیرخوردن بزرگ‌سال باید پنج مرتبه باشد تا موجب مباح‌شدن خلوت‌کردن شود؛ ولی سببی برای حرام‌شدن ازدواج نمی‌شود.» چگونه ممکن است... چگونه ممکن است خلوت‌کردن با زنی بر مردی حلال باشد، در حالی که او از محارم آن زن نیست؟!

و حتی اگر کوتاه بیاییم و به جایزبودن شیردادن به بزرگ‌سال معتقد شویم، چنین شیردادنی باعث محرمیت خواهد شد و این به آن معنا خواهد بود که زن شیردهنده، مادر آن مرد به شمار خواهد آمد؛ پس ازدواج با او جایز نخواهد بود؛ یعنی همان روایتی که آن‌ها برای مشروعیت‌بخشیدن شیردادن به بزرگ‌سال، به آن استدلال می‌کنند بر این نکته نیز دلالت دارد. محل شاهد این نکته تقدیم حضورتان می‌شود:

«سهله دختر سهیل که از خاندان عامر بن لؤی و همسر ابوحنظیفه بود به حضور رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا، ما سالم را فرزند خود می‌دانیم و وی در حالی که من لباس راحتی بر تن دارم بر من وارد می‌شود و ما غیر از این خانه، خانهٔ دیگری نداریم. شما دربارهٔ او چه می‌فرمایید؟ طبق آنچه به

ما رسیده، رسول خدا فرموده است: او را پنج مرتبه شیر بده تا با شیر خوردن محرم شود. وی چنین کرد و او را مانند فرزند شیری خود به شمار می آورد.^۱

«از عایشه - ام المؤمنین - نقل می شود سالم غلام - ابو حذیفه - با ابو حذیفه و خانواده اش در یک خانه ساکن بود. سهله دختر سهیل به حضور رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: «سالم» بزرگ و مانند مردان شده و آنچه مردان می دانند درک می کند. او بر ما وارد می شود در حالی که به گمانم ابو حذیفه در دل از این واقعه ناخشنود می شود. رسول خدا فرمود: او را شیر بده تا به او محرم شوی و ناراحتی ابو حذیفه از بین برود.»^۲

خداوند شما را هدایت کند؛ به این گفته راوی دقت کنید: «او را همانند فرزند شیری خود می دانست.» شما را به خدا قسم، حکم فرزند شیری چیست؟ مگر درباره حرام بودن ازدواج، مادر شیری همانند مادر نسی نیست؟ یا شاید وحی جدیدی نازل شده؟! یا بعد از محمد ﷺ پیامبر جدیدی مبعوث شده است؟! به گفتار پیامبر در روایت دوم بنگرید: «او را شیر بده تا به تو محرم شود.» یعنی ازدواج او با تو حرام می شود. آیا این مطلب نیاز به توضیح دارد؟!

حق تعالی می فرماید:

﴿مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ * أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ * إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ﴾^۳

(شما را چه می شود، چگونه داوری می کنید * یا شما را کتابی هست که از آن فرامی گیرید * که هرچه را برمی گزینید برای شما در آن خواهد بود).

و می فرماید: ﴿قَوْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ

۱. کتاب الأم، امام شافعی، ج ۵، ص ۲۹.

۲. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۶۸؛ المحلی، ابن حزم، ج ۱۰، ص ۲۱ و ۲۲.

۳. قلم، ۳۶ تا ۳۸.

لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا قَوْلِيلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ ﴿١﴾ (پس وای بر کسانی که با دست‌های خود کتاب می‌نویسند، سپس می‌گویند این از طرف خداست تا با آن بهایی ناچیز به دست آورند. پس وای بر آنان از آنچه دست‌هایشان نوشته است و وای بر آنان از آنچه به دست می‌آورند).

و می‌فرماید: ﴿... اِتُّونِي بِكِتَابٍ مِّنْ قَبْلِ هَذَا اَوْ اَثَارَةٍ مِّنْ عِلْمٍ اِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^۲ (... کتابی پیش از این [قرآن] یا بازمانده‌ای از دانش برای من آورید، اگر از راست‌گویان هستید).

مسئله «شیرخوردن» از دو حالت خارج نیست: یا با تمام شرایط خود انجام می‌پذیرد که در این صورت تمام آثار آن محقق خواهد شد؛ یا با تمام شرایطش انجام نمی‌شود که در این صورت تأثیری به دنبال نخواهد داشت.

چگونه عزت عطیه شیرخوردن بزرگ‌سال را مشروع می‌داند در حالی که می‌گوید موجب حرام شدن ازدواج نمی‌شود؟!

دلایلی که تقدیم شد نشان می‌دهد که اصل شیرخوردن بزرگ‌سال اثبات نمی‌شود و از جمله بدعت‌هایی است که خداوند تأییدی درباره‌اش نازل نفرموده است و بنده از منابع مورد تأیید اهل سنت بر این مطلب برهان آوردم. «العریبه نت» از عزت عطیه چنین نقل می‌کند:

«سیده حفصه برادرزاده‌اش سالم بن عبدالله بن عمر را به حضور عایشه فرستاد تا از خواهر عایشه شیر بخورد تا بتواند بر او وارد شود؛ سالم سه بار از خواهر عایشه شیر خورد و خواهر عایشه خسته و رنجور شد و پنج مرتبه به اتمام نرسید؛ بنابراین سیده عایشه بر او وارد نشد و او قبل از انجام این عمل، مُرد.»

۱. بقره، ۷۹.

۲. احقاف، ۴.

ظاهرأ سالم بن عبدالله بن عمر وقتی برای شیر خوردن از خواهر عایشه فرستاده می‌شد، نوزاد بوده و آن‌گونه که عزت متوهم شده بزرگسال نبوده است؛ به این ترتیب این ماجرا از موضوع این فتوا بسیار به‌دور بوده است. متن روایت تقدیم حضورتان می‌شود:

سالم بن عبدالله بن عمر می‌گوید: «ام‌المؤمنین عایشه او را در حالی که شیرخوار بود نزد خواهر خود ام‌کلثوم دختر ابوبکر صدیق فرستاد و گفت: او را ده مرتبه شیر بده تا بتواند بر من وارد شود. سالم می‌گوید: ام‌کلثوم سه بار به من شیر داد و پس از آن بیمار شد و غیر از این سه مرتبه، دیگر به من شیر نداد. من هم بر عایشه وارد نمی‌شدم؛ زیرا ام‌کلثوم ده مرتبه شیردادن به من را کامل نکرده بود.»^۱

بنگرید که می‌گوید: «در حالی که شیرخوار بود» یعنی نوزادی شیرخوار بود. در روایت بعدی نیز حفصه به همین صورت عمل کرده است:

از مالک از نافع روایت شده است که صفیه دختر ابوعبید به او خبر داد: «حفصه ام‌المؤمنین- عاصم بن عبدالله بن سعد را نزد خواهرش، فاطمه دختر عمر بن خطاب فرستاد تا او را ده مرتبه شیر بدهد تا او بتواند بر وی وارد شود، در حالی که او نوزادی شیرخوار بود. وی چنان کرد و بر حفصه وارد می‌شد.»^۲

می‌خواهم به عزت عطیه گوشزد کنم کسی که سالم بن عبدالله بن عمر را نزد ام‌کلثوم دختر ابوبکر فرستاد عایشه بود، نه آن‌گونه که وی می‌پندارد. حفصه! حفصه طبق روایاتی که تقدیم شد- عاصم بن عبدالله بن سعد را نزد خواهر خود، فاطمه دختر عمر فرستاد.

۱. کتاب الموطأ، مالک، ج ۲، ص ۶۰۳؛ کتاب مسند شافعی، ص ۲۲؛ سنن الکبری بیهقی، ج ۷، ص ۴۵۷.
 ۲. کتاب موطأ، امام مالک، ج ۲، ص ۶۰۳؛ سنن الکبری بیهقی، ج ۷، ص ۴۵۷؛ کتاب مسند، شافعی، ص ۲۲۱؛ المحلی، ابن حزم، ج ۱۰، ص ۱۰.

ایستگاه نهم:

شیر خوردن بزرگسال از نظر شیعه

برای اطلاع از حکم شیر خوردن بزرگسال از نظر شیعه اهل بیت پیامبر خدا ﷺ سخن شیخ طایفه ابوجعفر طوسی رحمته الله را خدمت شما تقدیم می‌کنم:

«مسئله چهارم:

شیر خوردن فقط زمانی موجب محرمیت می‌شود که شیرخوار، نوزاد بوده باشد؛ اما در صورتی که بزرگسال باشد، حتی اگر مدتی طولانی شیر بخورد موجب محرمیت نخواهد شد. این نظر عمر بن خطاب، ابن عمر، ابن عباس، ابن مسعود و همه فقها مانند ابوحنیفه و یاراننش، شافعی، مالک و دیگران بوده است. عایشه گفته است: شیر خوردن بزرگسال همانند شیر خوردن نوزاد موجب محرمیت می‌شود و «ظاهریه»^۱ نیز همین اعتقاد را دارند.

اما دلیل ما: اجماع تمامی فرقه‌ها و اخبار آن‌ها در این خصوص؛ همچنین این فرموده حق تعالی: ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَمِّ

۱- «ظاهریه» یا «اهل ظاهر»: در قرن دوم هجری (هشتم میلادی)، چند گرایش مختلف نسبت به معارف دینی و بشری وجود داشت که اغلب با یکدیگر اختلاف عمیقی داشتند. اصحاب رأی که نقش عقل و رأی انسان را برای تأویل متون دینی تجویز می‌کردند؛ باطنیه که بر معنای عمیق باطنی قرآن پافشاری می‌کردند؛ معتزلیه که عقل را عامل تعیین‌کننده‌تر از وحی می‌دانست؛ مذهب ظاهریه نیز تنها راه رسیدن به حقیقت و سعادت را تمسک به ظاهر کلام خدا و رسول می‌دانستند. (مترجم، برگرفته از سایت دانشنامه اسلامی)

الرِّضَاعَةَ^۱ (و مادران [باید] فرزندان خود را دو سال تمام شیر بدهند؛ [این حکم] برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند) که در آن، دو دلیل وجود دارد:

اول: اینکه دوسالگی را پایان شیرخوارگی مقرر فرموده و مشخص است که منظور نه مسئله «اسم‌گذاری» [فقط عمل شیرخوردن] و نه از منظر لغوی بوده است و نه مسئله جایز بودن؛ چراکه بعد از آن دو سال نیز به همین نام نامیده می‌شود. ثابت شد که این آیه، شیرخوردن شرعی‌ای را که محرمت و حرمت به آن مربوط می‌شود قصد کرده است.

دوم: آن را به دو سال محدود فرموده است که یکی از این سه حالت خواهد بود: یا جواز مدنظر بوده یا کفایت یا حرمت. اینکه مقصود جایز بودن [صرفاً عمل شیردادن] بوده باشد، باطل است؛ زیرا هیچ‌کسی در این اختلاف ندارد که پس از آن نیز جایز است. کفایت هم باطل است؛ چون در صورت انجام شدن بعد از دوسالگی نیز کفایت حاصل می‌شود. پس تنها گزینه‌ای که باقی می‌ماند این است که آیه، حرمت را در این مدت محدود کرده است و حکم فقط به این مدت تعلق دارد نه به فراتر از آن. همچنین از ابن عباس روایت می‌شود: «بعد از دوسالگی شیرخوردن نیست» و مشخص است که وی نمی‌خواهد این اسم را از بعد از دوسالگی منتفی کند؛ چراکه «اسم» بعد از آن زمان نیز کاربرد دارد. بنابراین ثابت می‌شود که وی سلب حکم آن را مدنظر داشته است.

مسئله پنجم:

باید تمام مقدار معتبر در شیرخوردن منجر به محرمت، طی همین دو سال انجام شود. اگر مقداری در دوران قبل از دوسالگی و مقداری بعد از آن انجام شود موجب محرم شدن نخواهد شد. مثال: کسانی از اصحاب ما که می‌گویند ده مرتبه شیرخوردن یا آن‌گونه که ما می‌گوییم پانزده مرتبه، اگر پنج مرتبه قبل از دوسالگی انجام شود و

باقی بعد از تمام شدن دو سال، موجب محرمیت نخواهد شد. شافعی می‌گوید: اگر چهار بار شیرخوردن، قبل از دوسالگی بوده باشد و مرتبه پنجم بعد از آن، موجب محرمیت نخواهد شد. این اعتقاد ابویوسف و محمد نیز هست. از مالک چند روایت وجود دارد که از این روایات، دو سال و یک‌ماه مشهور است؛ بنابراین وی این مدت را بیست‌وپنج ماه می‌داند که یک ماه با ما اختلاف دارد. ابوحنیفه این مدت را دو سال و نیم می‌داند یعنی سی‌ماه. زفر نیز سه سال یعنی سی‌وشش ماه تعیین کرده است.

دلیل ما، فرموده حق تعالی: ﴿حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ﴾ (دوسال تمام شیر بدهند؛ [این حکم] برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند) که طبق آنچه تقدیم کردیم دو دلیل مستند بر این آیه بیان داشتیم؛ همچنین حدیث ابن عباس از پیامبر ﷺ که فرموده است "بعد از دوسالگی شیرخوردنی نیست" بر آنچه گفتیم دلالت دارد. اجماع همه فرقه‌ها نیز به همین صورت است. ۱

پوشیده نیست که شیخ طوسی با وجود ایجاز و خلاصه‌گویی- مطلب را به‌طور کامل توضیح داده؛ به‌طوری که برای مخالف راه‌گریزی باقی نگذاشته است. آری، حجت‌آوردن کسی که به ثقلین، قرآن و عترت معصومین تمسک جسته است این‌گونه خواهد بود و کسی که راه خطا بی‌ماید نصیبی بیش از آنچه حق تعالی می‌فرماید نخواهد داشت:

﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِّلْحَقِّ أَقْمَنَ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبِعَ أَقْمَنَ لَأَ يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ ۲ (بگو آیا از معبودان شما کسی هست که به‌سوی حق هدایت کند؟ بگو خداست که به‌سوی حق هدایت می‌کند؛ پس آیا کسی که به‌سوی حق هدایت می‌کند سزاوارتر است پیروی شود یا کسی که هدایت نمی‌یابد مگر آنکه هدایتش کنند؟ شما را چه شده؟ چگونه دآوری می‌کنید؟).

۱. الخلاف، شیخ طوسی، ج ۵، ص ۹۸.

۲. یونس، ۳۵.

روایات دیگری که توهین به پیامبر ﷺ به شمار می‌روند

روایات جعلی دیگری نقل شده‌اند که در آن‌ها به پیامبر اکرم ﷺ اهانت می‌شود و شأن و منزلت ابوبکر و عمر و عایشه را با مایه گذاشتن از رسول خدا ﷺ بالا می‌برند. بنده درک نمی‌کنم چگونه فردی می‌تواند چنین روایاتی را که فرسنگ‌ها از حقیقت پیامبر خدا حضرت محمد ﷺ به دور است، بپذیرد و تبلیغ کند. این روایات تقدیم حضورتان می‌شود: از زید از عبدالرحمن بن ابی‌بکره نقل شده که اسود بن سریع گفته است:

به حضور پیامبر خدا ﷺ آمدم و عرض کردم: ای رسول خدا، من پروردگار تبارک و تعالی و نیز شما را با ستایش‌هایی، مدح و ثنا کرده‌ام. رسول خدا فرمود: اما پروردگار تبارک و تعالی مدح و ثنا را می‌پسندد. آنچه در مدح و ثنای پروردگارت گفته‌ای بازگو. من نیز شروع به خواندن اشعاری کردم؛ تا اینکه مردی سیاه‌چرده، کم‌مو و کهنه‌پوش با لباس‌هایی ساده اجازه ورود خواست. پیامبر ﷺ امر فرمود ساکت شوم. ابوسلمه برای ما توصیف می‌کند که رسول خدا همان گونه که یک گربه را نهیب می‌زند، بر من بانگ زد تا ساکت شوم. آن مرد وارد شد و لحظاتی [با پیامبر] سخن گفت و رفت. من دوباره ادامه دادم و شعر خواندم. آن مرد دوباره آمد و دوباره پیامبر بر من نهیب زد... عرض کردم: ای رسول خدا، این مرد کیست که مرا به خاطر او ساکت می‌فرماید؟! فرمود: این مردی است که باطل را نمی‌پسندد. این عمر بن خطاب است.^۱

در اینجا عمر بن خطاب را در چهره محافظ دین و کسی که به دین عمل می‌کند به تصویر می‌کشد؛ در حالی که رسول خدا ﷺ در قالب کسی به تصویر کشیده می‌شود که در دین و شریعت کوتاهی کرده است - که این از ساحت پیامبر بسی به دور است - آنجا که

۱. مسند احمد، احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۴۳۵؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۸۴۷؛ مجمع الزوائد، هیثمی، ج ۸، ص ۱۱۸؛

کشف الخفاء، عجلونی، ج ۲، ص ۱۳۷؛ جزء احادیث الشعر، مقدسی، ص ۷۶.

شاعر را هنگام ورود عمر ساکت می فرماید، چراکه او باطل را نمی پسندد!
 سبحان الله! رسول خدا ﷺ را چنین می بینیم که «عمل باطلی» را دوست می دارد که
 عمر دوست ندارد، و پنهان از عمر بن خطاب به آن گوش می دهد! آری، این تعصب است
 که اهل خود را تا آنجا پیش می برد که شخصی را در جایگاه برتر از برترین خلق قرار
 می دهند و به رسول خدا ﷺ سهل انگاری در گوش دادن به باطلی را نسبت می دهند که
 عمر اجازه انجامش را نمی دهد!
 احمد از ابن وهب نقل می کند که عمرو به ما خبر داد که محمد بن عبدالرحمن اسدی
 به او گفت: از عروه از عایشه که گفته است:

«رسول خدا ﷺ بر من وارد شد، در حالی که دو زن ترانه سرا نزد من ترانه های
 جنگ بعثت را می خواندند. رسول خدا در رختخواب دراز کشید و روی خود را برگرداند.
 ابوبکر بر من وارد شد و مرا توییح کرد و گفت: نوای شیطان در حضور رسول خدا؟!
 رسول خدا به او رو کرد و فرمود: آن ها را به حال خود رها کن. من از غفلت او استفاده
 کردم و به خواننده ها اشاره کردم تا خارج شوند.

روز عید بود و چند سیاه پوست با ابزار و جنگ افزارها نمایش می دادند. پیامبر ﷺ از
 من پرسید: آیا دوست داری نگاه کنی؟ گفتم: بله. مرا بر دوش خود بالا برد؛ طوری که
 گونه من بر گونه حضرت قرار گرفت، در حالی که می فرمود: ادامه دهید ای بنی ارفده!
 وقتی من خسته شدم فرمودند: کافی است؟ عرض کردم: بله. فرمودند: برو.»^۱

ابن بار نوبت به ابوبکر می رسد تا بهره خود را از فرستاده مظلوم خداوند ﷺ بازستاند؛
 آنجا که عایشه چنین برای ما تصویرگری می کند که فرستاده خدا حضرت محمد ﷺ غنا

۱. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۲ و ۳ و ج ۳، ص ۲۲۸؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۲۲ و ۲۳؛ سنن الکبری بیهقی، ج ۱۰، ص ۲۱۸؛ المحلی ابن حزم، ج ۵، ص ۹۲؛ فقه سنت، شیخ سید سابق، ج ۱، ص ۳۲۳؛ سبل الهدی و الرشاد، صالحی شامی، ج ۸، ص ۳۲۵.

(آواز) را می‌پسندد و از آن نهی نمی‌کند و در حالی که ترانه‌سرایی زنان گوش‌هایش را پر کرده است در رختخواب دراز می‌کشد! (از ساحت ایشان بسی به‌دور است) مصیبت اینجاست که موضوع ترانه‌ها، روز جنگ باعث است که در جاهلیت رخ داده و در آن، قبیلهٔ اوس بر خزرج پیروز شده است؛ جاهلیتی که محمد ﷺ آمد تا آن را از صحنهٔ وجود محو کند!

سپس ابوبکر می‌آید در حالی که امرکننده به معروف و نهی‌کننده از منکر و محافظ بر شریعت است؛ از نوای شیطانی که در حضور رسول خدا ﷺ نواخته می‌شود ناراحت می‌شود و به‌شدت آن را نهی می‌کند! رسول خدا ﷺ هم متوجه او می‌شود، او را به سکوت امر می‌کند و اجازه می‌دهد ترانه‌سرایی ادامه پیدا کند!

در اینجا باعث و بانی تمامی مشکلات -عایشه- به همین مقدار که رسول خدا ﷺ از ترانه‌خواندن نهی نمی‌فرماید بسنده نمی‌کند؛ بلکه چنین به تصویر می‌کشد که رسول خدا ﷺ حتی به باطل نیز فرمان می‌دهد (یعنی به غنا)؛ زیرا به ابوبکر می‌فرماید: «رهایشان کن.» یعنی بگذار ترانه‌سرایان به ترانه‌سرایی خود ادامه دهند! در حالی که چنین نسبت‌هایی از ساحت رسول خدا ﷺ بسی به‌دور است!

در ادامه، عایشه ماجرای دیگری برای ما بازگو می‌کند؛ داستانی که نازکردن و اطاعت بی‌چون‌وچرای رسول خدا ﷺ از وی را -حتی در اموری که شایستهٔ شخصیت عظیم و بزرگوارش نیست- به تصویر می‌کشد؛ تا آنجا که عایشه را بر دوش می‌گیرد تا لهوولعب سیاه‌پوستان را بنگرد! سبحان‌الله! آیا این واقعاً همان پیامبری است که برای به کمال‌رساندن مکارم اخلاق فرستاده شده است؟! این اخلاق پیامبری است که خود را غیرتمندتر از پیامبر خدا ابراهیم علیه السلام معرفی می‌کند؟! این حال‌وروز اوست که همسر خود را برای دیدن رقص و پایکوبی مردان بر دوش می‌کشد؟ آن هم چه مردانی و چه محفلی؟! در میانهٔ اهل لهوولعب! ای رسول خدا، از ساحت شما به‌دور است و بسی به‌دور است از این چنین اعمالی که حتی کسی که از پایین‌ترین درجهٔ غیرت هم برخوردار باشد

به آن‌ها راضی نمی‌شود! چگونه ممکن است.... چگونه ممکن است در حالی که تو غیرتمندترین خلق هستی! شما را به خدا -ای کسانی که از عایشه، مسلم و بخاری پیروی می‌کنید- آیا این چنین اعمالی را برای خود می‌پسندید؟! چه برسد به پیامبران! خدا پیامرزد کسی را که گوش بگیرد، بیاموزد و به سوی نجات راه یابد؛ به همان صورت که علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرموده است.

زهیر بن حرب از جریر از هشام از پدرش از عایشه برای ما نقل کرد:

«عده‌ای سیاه‌پوستِ رقص در روز عید به مسجد آمدند. پیامبر مرا صدا زد. من هم سر خود را روی کتف ایشان گذاشتم و نگاه می‌کردم تا وقتی که خودم دیگر به آن‌ها نگاه نکردم.»^۱

این ماجرای دیگری است که عایشه از آرشیو داستان‌های خود با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کند؛ داستان دیگری از لهوولعب و رقصی، آن هم در خانه‌ای از خانه‌های خداوند جل جلاله! خانه‌هایی که خداوند اجازه فرموده تا نامش در آن‌ها به بزرگی یاد شود، اکنون به صحنه رقص و لهوولعب تبدیل شده است! آن هم در برابر سمع و نظر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حالی که عایشه از پشت او می‌نگرد و لذت می‌برد! این رقص و پایکوبی از چه رو برقرار است؟ پاسخ: به مناسبت عید! سبحان الله! آیا چنین اعمالی از شعائر مسلمانان در عید محسوب می‌شود؟! آیا واقعاً نظر خدا و فرستاده خدا حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) در خصوص اعیاد این چنین است؟! مگر از رسول خدا و خاندان نیکوکردار او به ما چنین نرسیده است که از جمله اعمال و شعائر اعیاد، نماز و دعا و تلاوت قرآن و صلوة رحم و آشتی بین مردم و... بوده و هست؟! در حالی که هرگز استحباب رقص و پایکوبی و لهوولعب روایت نشده است؟! این چنین لهوولعب و اعمال بیهوده‌ای از ساحت اسلام بسی به دور است!

مسلم در صحیح خود با سندش از ابوهریره نقل می‌کند:

۱. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۲۲ و ۲۳؛ المحلی، ابن حزم، ج ۹، ص ۶۲ و دیگر منابع با الفاظی نزدیک.

«عده‌ای سیاه حبشی در حال رقص و پایکوبی با ابزار و وسایل خود بودند که ناگاه عمر بن خطاب وارد شد و سنگی برداشت تا به سوی آن‌ها پرتاب کند. رسول خدا فرمود: ای عمر، آن‌ها را به حال خود واگذار.»^۱

به نظر می‌رسد عایشه و ابوهریره اصرار دارند رسول خدا ﷺ را دل‌باخته رقص و لهو و لعب جلوه دهند بیسی به‌دور است از ایشان- و با تمام قوا ایشان را مدافع اهل رقص و لهو و لعب معرفی کنند! حال چه کسانی بیزار و نهی‌کننده از این چنین اعمال پلیدی هستند؟ طبق این روایت‌ها عمر و ابوبکر!

برخی از روایات را به‌جهت خلاصه‌گویی، بی‌هیچ توضیحی تقدیم حضورتان می‌کنم: ترمذی در کتاب سنن خود با سند از بریده نقل می‌کند:

«رسول خدا ﷺ برای یکی از غزوه‌ها (جنگ‌ها) از شهر خارج شد. وقتی بازگشت، کنیزی سیاه‌چرده نزد ایشان آمد و عرض کرد: من نذر کرده‌ام که اگر شما به سلامت بازگردید در حضور شما دف بنوازم و ترانه بخوانم. پیامبر فرمود: اگر نذر کرده‌ای بنواز، وگرنه اجازه نداری. او شروع به نواختن کرد. ابوبکر آمد و او همچنان می‌نواخت. علی آمد و او همچنان می‌نواخت. عثمان آمد و او همچنان می‌نواخت؛ ولی وقتی عمر وارد شد دَف را انداخت و آن را زیر نشیمنگاه خود پنهان کرد و روی آن نشست. رسول خدا ﷺ فرمود: ای عمر، قطعاً شیطان از تو می‌ترسد. من نشسته بودم و او می‌نواخت، ابوبکر آمد و او می‌نواخت، علی آمد و او می‌نواخت، عثمان آمد و او همچنان می‌نواخت؛ اما ای عمر، وقتی تو آمدی او دف را انداخت.»^۲

۱. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۲۳؛ صحیح بخاری، ج ۳، ص ۲۲۷؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۳۰۸؛ کشف القناع، بهوتی، ج ۴، ص ۵۸؛ سنن الکبری، بیهقی، ج ۱۰، ص ۱۷؛ نیل الأوطار، شوکانی، ج ۸، ص ۲۵۵؛ المصنف، صنعانی، ج ۱۰، ص ۴۶۶.

۲. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۲۸۳ و ۲۸۴؛ نیل الأوطار، شوکانی، ج ۸، ص ۲۷۱؛ إرواء الغلیل، آلبانی، ج ۸، ص ۲۱۴؛ تاریخ شهر دمشق، ج ۴، ص ۸۳؛ اسد الغابه، ابن اثیر، ج ۴، ص ۶۴.

به ارتباط کلام میان دست کشیدن آن کنیز از نواختن دف، و ترس شیطان از عمر بن خطاب دقت کنید؛ به این معنی که آوازخوانی آن کنیز و دف نواختنش از ناحیه شیطان بوده و به همین دلیل آن کنیز هنگام ورود عمر کار خود را متوقف می‌کند؛ چراکه شیطان از عمر می‌ترسد! بنده درک نمی‌کنم آیا شیطان از رسول خدا (ص) ترس و واهمه‌ای ندارد؟! و آیا رسول خدا (ص) به یک عمل شیطانی گوش می‌سپارد؟! پناه می‌برم به خدا از القائات و گمراهی شیطان و سپاهیان‌ش! بخاری در کتاب صحیح خود با سند از عایشه نقل کرده است:

«در عروسی زنی با مردی از انصار [عایشه] عروس را تا منزل شوهرش همراهی می‌کرد. رسول خدا (ص) فرمود: ای عایشه، آیا شما همراهتان ابزار لهوی داشتید؟ انصار لهو و خوش‌گذرانی را بسیار می‌پسندند.»^۱

احمد در مسند خود با سندش از یزید بن حصیفه از سائب بن یزید نقل کرده است که زنی نزد رسول خدا آمد و ایشان فرمودند:

«ای عایشه، آیا این زن را می‌شناسی؟ گفت: نمی‌شناسم ای پیامبر خدا. پیامبر فرمود: این زن خواننده بنی‌فلان است. دوست داری برایت بخواند؟ گفت: بله. رسول خدا طبقی [ظرف گودی] به آن زن داد و زن شروع به خواندن کرد. رسول خدا فرمود: به‌راستی شیطان در سوراخ‌های بینی وی می‌دمد.»^۲

در اینجا پیامبر (ص) کسی است که به عایشه، گوش کردن به غنا (آوازخوانی) را پیشنهاد می‌دهد و به زن آوازخوان ظرفی می‌دهد تا با آن دف بنوازد! همان زن

۱. صحیح بخاری، ج ۶، ص ۱۴۰؛ نیل الاوطار، شوکانی، ج ۶، ص ۳۳۶؛ فقه سنت، شیخ سید سابق، ج ۲، ص ۲۳۲؛ فتح الباری، ابن حجر، ج ۹، ص ۱۸۵؛ کنز العمال، ج ۱۵، ص ۲۱۲؛ إرواء الغلیل، ألبانی، ج ۷، ص ۵۲؛ الکامل، عبدالله بن عدی، ج ۱، ص ۴۲۴؛ سبل الهدی و الرشاد، صالحی شامی، ج ۹، ص ۵۲.
 ۲. مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۴۴۹؛ کنز العمال، ج ۱۵، ص ۲۱۴؛ معجم کبیر طبرانی، ج ۷، ص ۱۵۸؛ مجمع الزوائد هیثمی، ج ۸، ص ۱۳۰

۷۰ بدعت شیخ خورمدن بن مرگسال

آوازخوانی که شیطان در سوراخ‌های بینی‌اش می‌دمد! خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله به آوازهای او گوش می‌سپارد! این چه پلیدی و شناختی است که مقام حبیب خدا صلی الله علیه و آله در معرض آن قرار می‌گیرد؟!

بخاری در صحیح خود با سندش از عایشه روایت می‌کند:

«ابوبکر بر وی [عایشه] وارد شد در حالی که در ایام مینا نزد او دو کنیز دف می‌زدند و می‌خواندند و رسول خدا جامه بر سر کشیده و خوابیده بود. ابوبکر بر آنان نهیب زد. رسول خدا صورت خود را از جامه بیرون آورد و فرمود: ای ابوبکر! آنان را به حال خود رها کن؛ زیرا ایام عید است و این روزها روزهای مینا.»^۱

ترمذی در سنن خود با سندش از عایشه روایت می‌کند که گفت:

«رسول خدا نشسته بود که سروصدای کودکان را شنید. رسول خدا برخاست و زنی از اهل حبشه را در حال رقصیدن دید، در حالی که کودکان گرد او جمع شده بودند. فرمود: بیا و نگاه کن ای عایشه. من آدمم و چانه‌ام را روی دوش رسول خدا گذاشتم و از میان سر و شانه ایشان می‌نگریستم. ایشان فرمود: سیر نشدی؟ و من گفتم: نه، تا ببینم در نظر ایشان چه جایگاهی دارم؛ تا اینکه عمر آمد و مردم از گرد آن زن پراکنده شدند. رسول خدا فرمود: من به شیاطین جن و انس نگاه می‌کنم که از عمر می‌گریزند. عایشه گفت: من هم بازگشتم.»^۲

آری... گویی پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ هم‌وغمی ندارد مگر دنبال کردن آوازخوانان و رقاصه‌ها و دیوانگان در حالی که از ساحت ایشان بسی به دور است. آخر چرا؟! تا برای عایشه دختر ابوبکر اوقات لهو و آوازخوانی را فراهم کند!

آیا کسانی که چنین روایاتی را نقل می‌کنند و آن‌ها را صحیح می‌دانند فکر می‌کنند

۱. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۱

۲. سنن الکبری، نسایی، ج ۵، ص ۳۰۹.

مدح و ثنای عایشه را به جا می‌آورند و فضایی را برایش ثابت می‌کنند؟! شکی نیست که این عده با این کار خود از عایشه و نیز از رسول خدا ﷺ [فضایل را] می‌کاهند!

به علاوه با بنده همراه شوید و به انتهای روایت قبلی نگاهی بیندازید: «من به شیاطین جن و انس نگاه می‌کنم که از عمر می‌گریزند.» این شیاطین انس و جن که از برابر عمر بن خطاب می‌گریزند چه کسانی هستند؟

این‌ها همان شیاطین انسانی هستند که می‌رقصیدند و پیامبر ﷺ به همراه عایشه دختر ابوبکر از آن‌ها شادمان می‌شود، و پشت سر آن‌ها شیاطین جن هستند که در این مجلس مشمئزکننده شرکت دارند! بنده درک نمی‌کنم آنها را چه شده است که از عمر می‌گریزند ولی از رسول خدا ﷺ نمی‌گریزند؟!

ابن راهویه در مسند خود با سندش از عایشه، ام‌المؤمنین روایت کرده است که گفت: «رسول خدا ﷺ نشسته بود در حالی که ران و ساق‌های خود را بیرون آورده بود. ابوبکر اجازه ورود خواست. رسول خدا در همان حالت به او اجازه ورود داد و به صحبت پرداختند. عمر اجازه ورود خواست و پیامبر در همان حال که بود اجازه ورود داد و به صحبت پرداختند. سپس عثمان اجازه ورود خواست. پیامبر نشست و لباس‌های خود را مرتب کرد و بعد عثمان داخل شد و با او به صحبت پرداخت. وقتی رفتند عرض کردم: ای رسول خدا! ابوبکر وارد شد و شما در همان حال بودید. عمر وارد شد و شما در همان حال بودید [به وارد شدنشان اهمیت ندادید و ران‌های خود را پوشیده نداشتید]. سپس وقتی عثمان وارد شد، شما نشستید و لباس‌های خود را مرتب کردید؟! فرمود: آیا از مردی حیا نکنم که فرشتگان از او شرم و حیا می‌کنند.»^۱

نوبت به عثمان بن عفان می‌رسد تا با مایه‌گذاشتن از رسول خدا ﷺ برایش فضیلتی بتراشند؛ همان رسول خدا ﷺ که می‌فرماید: «پروردگار مرا تربیت فرمود و چه نیکو تربیتم

فرمود: «^۱ من تنها برای تمام کردن مکارم اخلاق برانگیخته شدم.»^۲ همان کسی که حق تعالی درباره اشباره اش می فرماید: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾^۳ (و به راستی که تو را خُلق و خوبی والاست). ایشان ران های خود را آشکار می سازد و از ابوبکر و عمر حیا نمی کند و فقط زمانی که عثمان وارد می شود حیا بر ایشان چیره می شود!

چرا؟! چون ملائکه از عثمان بن عفان حیا می کنند! یعنی کسانی که ملائکه از آن ها حیا نمی کند رسول خدا ﷺ هم از آن ها حیا نمی کند!

این چقدر مضحک و مسخره است... و چه تفریط زشت و پلیدی در حق رسول خدا ﷺ است... آن هم به خاطر کشیدن پیراهن قدسی بر قامت مردانی مشخص! وای بر آن ها که چگونه چنین می کنند بدون اینکه از جایگاه رسول ﷺ خدا بکاهند! ولی گویا تقدیر بر آنها چنین حتمی کرده که دارایی های پیشوایان خود را با مایه گذاشتن از رسول خدا ﷺ افزایش دهند!

و فاجعه بزرگ [برای آن ها] این است که آن ها احادیث صحیحی نقل می کنند که بر حرمت آشکار کردن ران ها تصریح می کنند و اینکه ران ها جزو عورت هستند؛ از جمله:

بیهقی در سنن کبری با سندش از علی رضی الله عنه روایت می کند که فرمود: رسول خدا ﷺ فرمود: «ران خود را آشکار نکن، و نه به ران شخص زنده و نه شخص مرده نگاه نکن.»^۴

۱. جامع صغیر سیوطی، ج ۱، ص ۵۱، شماره ۳۱۰.

۲. مجمع الزوائد هبثمی، ج ۹، ص ۱۵، و درباره این حدیث گفته است: «و رجالش چنان است (یعنی رجالش صحیح است) غیر از محمد بن رزق الله کلودانی که ثقة است.» سنن کبری بیهقی، ج ۱۰، ص ۱۹۲. آلبانی این حدیث را در سلسله الحدیث، ج ۱، ص ۱۱۲، شماره ۴۵ آورده است.

۳. قلم، ۴.

۴. سنن کبری، بیهقی، ج ۲، ص ۲۲۸. این حدیث در مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۴۶ با لفظ «لا تبرز فخذک: ران خود را آشکار نکن» آمده است و احمد شاکر در تحقیقی که برای مسند احمد انجام داده، در ج ۲، ص ۱۱۷ شماره ۱۲۴۸ سند آن را صحیح دانسته و می گوید «سندش صحیح است» و شعب ابونظیر در تحقیق خود درباره

حاکم نیشابوری در مستدرک با سندش از زرعة بن مسلم بن جرهد از جدہ جرهد رضی اللہ عنہ روایت کرده است: «پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم ران خود را در مسجد آشکار کرده بود، در حالی که عبايي داشت. فرمود: ران جزو عورت است.»^۱

احادیثی که به صراحت بیان می‌کنند «ران» عورت است بسیارند؛ تا آنجا که احمد بن محمد سلمه برای تواتر معنایی آن در شرح معنی آثار، ج ۱، ص ۴۷۴ گفته است: «از رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم روایات متواتر صحیحی نقل شده که در آن‌ها آمده «ران» جزو عورت است.»^۲ ابن راهویه^۳ در مسند خود گفته است: عبدالرزاق^۴ به ما خبر داد، از معمر^۵، از زهری^۶، از یحیی بن سعید بن عاص^۷، از عایشه، که گفت: «ابوبکر از رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم اجازه ورود

مسند احمد، ج ۲، ص ۴۰۵، شماره ۱۲۴۹ درباره این حدیث گفته است: «با غیر خودش صحیح است.»

۱. مستدرک حاکم نیشابوری، ج ۴، ص ۱۸۰، و درباره اش گفته است: «سند این حدیث صحیح است، ولی آن دو آن را نیاورده‌اند.» ذهبی نیز در خلاصه مستدرک آن را صحیح دانسته است.

ترمذی در سنن خود، ج ۴، ص ۱۹۸ همان حادثه را با متنی متفاوت روایت کرده است که در آن چنین آمده: «ران خود را پیوشان که جزو عورت است.» و درباره اش گفته است: «این حدیث نیکوست.» آلبانی در صحیح سنن ترمذی، ج ۳، ص ۱۱۶، شماره ۲۶۹۸ آن را صحیح شمرده و به همراه آن سه حدیث را نیز در همین موضوع صحیح شمرده که همگی بیان می‌کنند «ران» عورت است یا جزو عورت است.

۲. بخاری در صحیح خود درباره وی گفته است که او به اتفاق محققین ثقه حجت است. ذهبی در میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۸۲ و ۱۸۳، شماره ۷۳۳ او را ثقه دانسته و گفته است: «اسحاق بن ابراهیم... بن مخلد حافظ. ابو یعقوب حنظلی بن راهویه، یکی از پیشوایان بزرگ، ثقه حجت...» متوفی ۲۳۸ق.

۳. عبدالرزاق صنعانی، از رجال صحیحین، از او بسیار روایت شده است.

۴. از رجال صحیحین، از او بسیار روایت شده است.

۵. از رجال صحیحین، از او بسیار روایت شده است.

۶. ابن حبان در الثقات، ج ۵، ص ۵۲۲ و ۵۲۳ او را یاد کرده و گفته است که او از عایشه و معاویه روایت می‌کند، و زهری و اشرس بن عبید از او روایت می‌کنند. ابن عساکر نیز در تاریخ شهر دمشق، ج ۶، ص ۲۳۲، شماره ۸۱۴۲ چنین گفته است. المزی نیز در تهذیب الکمال، ج ۳۱، ص ۳۲۵ به بعد، به شماره ۶۸۳۳ چنین گفته و توثیق نسائی و ابن حبان را نیز برای او آورده است. ذهبی در کتاب «کاشف فی من له روایة» در کتاب‌های شش گانه، ج ۲،

خواست در حالی که من و ایشان داخل یک ردای پشمی نشسته بودیم. پیامبر به او اجازه داد. او نیازش را برآورده کرد، در حالی که همراه عایشه در آن ردا بود. سپس [ابوبکر] بیرون رفت. سپس عمر اجازه خواست. به او اجازه داد. نیاز او را نیز به همان صورت برآورده کرد و او نیز خارج شد. سپس عثمان اجازه خواست. [رسول خدا] لباسش را مرتب کرد و نشست. نیاز او را نیز برآورده کرد و [عثمان] خارج شد. عایشه گفت: به ایشان عرض کردم: ابوبکر از شما اجازه خواست و نیاز خود را در همان حالتی که شما بودید به شما عرضه داشت. سپس عمر اجازه خواست و نیاز خود را در همان حالتی که بودید به شما عرضه داشت. سپس عثمان از شما اجازه خواست و گویی شما ناراحت شدید. فرمود: عثمان مرد باحیایی است و ترسیدم که اگر در همان حالتی که بودم به او اجازه می‌دادم چه بسا نیازش را برآورده نمی‌کردم.»^۱

به نظر شما - ای خواننده گرامی - آیا شایسته است بر کسی که گوشه‌ای از اخلاق و غیرت را داراست مردی وارد شود در حالی که او با همسرش روی یک پیراهن یا حتی روی یک روانداز هستند؟! و حتی فقط این نیست که مردی بر او در این حالت وارد شود؛ بلکه او با وی صحبت کند و نیازهایش را برآورده سازد، در حالی که همراه همسرش در یک پوشش باشند! حال چگونه چنین واقعه‌ای به سرور بشر و معدن اخلاق الهی و کسی که غیورتر از پیامبر خدا ابراهیم (علیه السلام) است نسبت داده می‌شود؟!

بنده درک نمی‌کنم چرا عایشه دختر ابوبکر اصرار دارد بر روایت اخبار و ماجراهایی

ص ۳۶۶، شماره ۶۱۷۴ او را تقه دانسته و نیز گفته است که او از عایشه، و زهری نیز از او روایت می‌کند. ابن حجر عثقلانی در تقریب التذہیب، ج ۲، ص ۳۰۳، شماره ۷۵۸۳ او را تقه دانسته، و مسلم در صحیح خود، ج ۷، ص ۱۱۷ از او روایت کرده است.

۱. مسند ابن راهویه، ج ۲، ص ۵۶۵ و ۵۶۶ و ج ۳ ص ۱۰۲۱. «مصنف» عبدالرزاق صنعانی، ج ۱۱، ص ۲۳۲ و ۲۳۳، شماره ۲۰۴۰۹. صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۳۳۴ با اختلافی اندک.

تأکید کند که از آن‌ها چنین برمی‌آید که او نزدیک‌ترین زنان به پیامبر و گرامی‌ترین آن‌ها برای وی بوده است؟! و اینکه این کار سوءاستفاده از شخصیت نبی کریم (ص) است؛ در حالی که چنین عملی را از دیگر زنان پیامبر (ص) مشاهده نمی‌کنیم؟!!

بنده معتقدم پشت تمام این‌ها اهدافی نهفته است که جا دارد مسلمان مؤمن از آن‌ها پرده بردارد، و حتی شایسته است که تمام مسلمانان با قاطعیت با آن‌ها مخالفت کنند، و اگر متهم کردن عایشه دختر ابوبکر برایشان سخت و گران است، روایان این احادیث را متهم کنند که چه بسا از نظرشان ثقه هستند! چراکه صیانت از حضرت محمد از نقایص، اولی و مهم‌تر از هرچیز دیگری است.

آری، ای عزیزان! این حقیقتی است تلخ و ناگوار که ممکن است بر شما پوشیده بوده باشد. به منابع گفته‌شده مراجعه کنید و خودتان از وجود این متون در مطمئن‌ترین و صحیح‌ترین منابع خودتان اطمینان پیدا کنید.

چنین تصور نکنید که این حقیر این نوشتار را به‌جهت تمسخر یا تسلی خاطر خودم نوشته باشم (خدا ما را از چنین اعمالی در پناه خود محفوظ بدارد)؛ بلکه هدف بنده بدون در نظر گرفتن هیچ‌چیز دیگری- تنها بیان حقیقت بود؛ با این امید که سببی باشد برای هدایت فردی یا افرادی، که این همان پیروزی حقیقی بر حکومت ابلیس خواهد بود- که خدا لعنتش کند و خوار و رسوایش بدارد- و خداوند بر آنچه می‌گوییم گواه است.

و سپاس‌وستایش تنها از آن خداوند، آن پروردگار جهانیان است! و سلام‌وصلوات خداوند بر محمد و آل پاک و طاهرش باد!

نگارش این چند سطر ناچیز، با توفیق الهی در تاریخ ۱۳۸۶/۱۲/۶ مصادف با سه‌شنبه به پایان رسید.